رفته و همه را بجهت کشته بود روزی جناب یحیی ع بر او می رفت بنزد پاپ خانه آن زانیه عبورش افتاد
ملعونه یحیی ع را دید محبتی از او در دلش افتاد فریفته جمالش شد و آتش شوقش زیاد شد تا آنکه روزی
او را طلبید بعد از حضور او را اکرام نمود و اظهار محبت و اشتیاق باو کرد و گفت مرا چه بی بهوشت
که از آنکسی بر نمیاورد مگر تو پس اظهار مطلب بر آنحضرت کرد و وعده چند باو کرد یحیی ع چون این را
شنید بدنش بلرزه در آمد گفت این زن من از این عمل دورم و از اهل این اعمال نیستم دور شو از من ای
بیحیا باری اصرار زیادی کرد سودی نبخشید و یحیی از نزد ملعونه بیرون آمد و رفت ملعونه
چون مایوس شد جامه را چاک زد و مو را پریشان کرده و بر سر زنان بنزد شوهر ملعونش رفت و گفت
امر عظیمی مرا رو داده اگر حق مرا میگیری که هیچ والا کسی را میکشم که حق مرا بگیرد گفت چه روی داده
گفت یحیی میخواهد با من خیانت کند و مرا برنا اندازد ملعون در غضب شد و گفت یحیی را
بیاور بدهلان نمان او را جستند و ریسمان در گردنش کردند و او را کشان کشان آوردند پس امر کرد
که او را گردن بزنید و اعضایش را پاره پاره کنید و استخوانهایش را نرم نمائید حضرت فرمود گناه
نکرده ام بجهت چه گفت چه گناهی از تو سر زده بالاتر است حضرت انکار کرد و گفت بخدا این عمل از من نیست
و من از این بری میباشم و مرا شهود است بر این گفت بیاورید یحیی ع را بدهمعنی و تا حرفی نیست ملعونی
بجناب بحث لعنه شد گفت خدا تبارک و تعالی که من بری هستم و مظلوم مرا یاری کن جبرئیل میکائیل را
امر شد که بنده مرا دریابید و از دست این ظالم خلاص کنید که ناگاه ایشان حاضر شدند بر برائت او
شهادت دادند و او را خلاص کردند حضرت یحیی ع بیرون آمد چون یافت که دست از او بر نمیدارد
کوهی در غاری از آن پنهان شد چون ملعونه دست برنداشت و شوهر ملعونش را باز مشغول
نمود از هر طرف بعقب او رسانا او را جستند و کفهای او را بستند و او را بزمین میکشیدند تا بنزد
ملعونه آوردند پس امر کرد تا او را کشتند و طشتی طلبید و سر او را در مجلس خود در طشت گذارد
چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده پادشاهی بود که با وجود زنان بسیار داشت با آنها
اکتفا نمیکرد و زنا میکرد و زنی بود زانیه در بنی اسرائیل با او زنا میکرد چون آن زن پیر شد دختر خود را
برای آن پادشاه زینت کرد و با او گفت چون پادشاه با تو نزدیکی کند و از تو پرسد که حاجت داری
بگو حاجت من آنست که یحیی را بکشی چون چنین کرد و آن پادشاه خواهش این معنی کرد او را اجابت نکرد
بار دیگر گفت چه حاجت داری همان را اظهار کرد تا سه مرتبه پس یحیی ع را طلبید و سر او را در میان
طشت بر بدخونش را بزمین ریختند بجوش آمد و بروایتی یک قطره از آن بزمین ریخت بجوش آمد

امد هرچند خالد بر روی ان رنجید باز جوشید و ظاهر شد تا اینکه نیل عظیم شد تا انکه بحد النصر
امد و کشت هفتاد هزار بنی اسرائیل را تا ان خون از جوش افتاد و بروایت دیگر ان پادشاه زنا
میکرد با زنان بنی اسرائیل و هر کاه بحضرت یحیی میکذشت انحضرت باو میکفت از خدا بترس ای پادشاه
کر بتو حلال نیست اینکار که میکنی پس یکی از ان زنان که با او زنا میکرد در وقتیکه انملعون مست بود
باو کفت که ای پادشاه یحیی را بکش انملعون کفت که برو سر یحیی را بیاور ندچون انحضرت را شهید
کردند و سر مبارکش را در طشتی کذاشتند و نزد انملعون اوردند انسر مطهر را انملعون سخن میکفت از خدا
بترس که بتو حلال نیست انچه میکنی ای عزیز من یحیی مظلوم ترین انبیا بود که بجهة او اسمان و زمین کریه
و ملائکه کریستند لکن ظلمیکه بر سید الشهداء علیه السلام رسید شدید تر از ظلم یحیی بود بلکه نسبتی در میان انظلم
ظلم نبود یحیی را بغیر از خودش کسی نکشت و عیالش را اسیر نکردند و سرش را برهنه نکردند و سید
الشهداء علیه السلام را کشتند و بدنش را برهنه کردند و سرش را برهنه کردند و عیالش را اسیر کردند
و چوب بر لب و دندانش زدند ای عزیز من ابرهیم علیه السلام را در اتش انداختند دست از جان خود برداشت
و لکن فرزندانش نکشتند و عیالش را اسیر نکردند ایوب پیغمبر در میان پیغمبران بلایش عظیم بود
و محنتش شدید بود و در مدت هفت سال یا سیزده سال یا هجده سال در بلا بود و اموال و اولاد
او بر طرف شدند صبر کرد و لکن از بلای سید الشهداء علیه السلام بیش نبود که در مدت پنجاه سال
از زمان وفات فخر کائنات تا زمان شهادتش همیشه در بلاء و اذیت دشمنان بود ایوب بدنش
مجروح کردید و بر بستر ها و ان افتاد لکن مانند جراحات بدن سید الشهداء نبود که از تیر و نیزه و
شمشیر یکی بر بالای دیگری بود و زخمهای ایوب مرهم پذیر بود اما زخمهای انحضرت از مرهم کاری
کذشته بود اکر چه ایوب بدنش مجروح بود اما در کوشه افتاده بود و اهل کسی باو کاری نداشت
و مثل انحضرت که بان زخمها یکجا تیر عیال و یکجا شمشیر اعدا و یکجا سوختکی جکر و یکجا خبر کی اعدا
بعوض مرهم زخمهایش از هر طرف چوب و سنک و نیزه و تیر و شمشیر و خنجر بر بدنش میزدند و ایوب
اخر الامر بمرهم لطف الهی زخمهایش جان شد و نعلش باد برکرد بدو سید الشهداء علیه السلام اخر
الامر سرش را بریدند و عیالش را اسیر کردند و خواهران او را دستکیر کردند حضرت یونس را
خدا مبتلا کرد و امتحان او را باندا خش در شکم ماهی قرار داد و در مدت سه روز یا هفت روز
یا چهار روز در شکم ماهی محبوس بود اخر الامر او را در کنار دریا انداخت چون بدنش در شکم ماهی
نازک شده بود و بر سنان دفع و بر اثر افتاب نداشت درخت کدوی از برایش روئید که بدنش را

ساپه انداز و چشمهٔ آبی بجهة او ظاهر شد تا زخمهای بدنش بر شد و حسین علیه السلام بر زمین کربلا
انداختند بعوض چشمهٔ آب و چشمهای خون بود که مانند فواره از بدنش میجوشید و بعوض سایه که
سایه شمشیرهای مخالفان و نیزهای دشمنانش بود که حواله بدنش میشد و از دستهای نیزها و شمشیرها
بر سرش سایه افکنده بر دود و در حدیث هست که سید الشهداء علیه السلام فرمودند که جدم پیغمبر بمن برادرم
فرمود إِنَّمَا مَثَلُكُمْ مَثَلُ يُونُسَ إِذْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ مثل شما مثل یونس است که خدا او را از
شکم ماهی بیرون انداخت بر روی زمین و درخت کدوی برای او روئید و چشمه از برای او
در زیر آن درخت پیدا شد و از آن آب میخورد تا فوت کرد آب پیدا شدن و کدو روئیدن از
برای ایشان امری نبود و آب ظاهر شد و درخت روئید از برای ایشان نیز لیکن حسین علیه السلام
در حال درماندگی و مجروح بودن بدنش آبی نزد مگر خون و بقطبی نبود مگر شمشیرهای مخالفان
أَسَفًا لِعَارٍ مِثْلُ يُونُسَ بِالْعَرَاءِ بِقَطِيعَةٍ فِيهِ جِنَاحُ الْأَكْثَرِ ای تأسف آنکه در بیابان مظلوم میکردند
برهنه کرده بودند و او در بیابان انداخته بودند همچنانچه یونس برهنه و عاری بود و درخت کدوی
با اطمای مرغان بود که بر پارهٔ بدن پاره پاره اش میماندند و بر سرش سایه میافکندند فَأَبْكُوا
قَتِيلًا مَا يُحَيِّي مَالَهُ أَحَدٌ سِوَى أَسَلِ الْقَنَا وَالْمَشْرَفِيِّ پس گریه کنید بر آن کشته که مشابه حی او را مظلوم
کشتند و کسی با اسم او مسمی نشده بود بیش از آن أَبْكُوا الْحُسَيْنَ الطُّهْرَ مِنْ قَدَمَيْهِ فَنَحْرِهِ مَا لَبِسَ ثَمَّ
الْعَنْبَرُ بر پاک خود را در مصیبت مظلومیکه بغیر خدا کلوش را میبوسید چنانکه عنبر را میبوسید
أَبْكُوا شَهِيدًا بَاتَ مَاءُ مُرَهَّلًا وَدَمَاؤُهُ أَعْيَنُ الْعُيُونِ گریه کنید بر شهیدی که موجودش غلطیده و همه بدنش
رنگین شده مانند کسیکه لباس خون بخود پیچیده باشد باین جهة از شدت مصیبت قرآن اشک خونین
مصیبت و جاری شد أَبْكُوا جَدِيلًا كَحَوْلَ الْأَنْعَامِ مِنْ مُقْتَلٍ فِي عَفْرِهِ وَمُعَفَّرٍ گریه کنید بر آن
مظلومیکه او را بر زمین انداخته بودند و بر زمین میافتادند أَبْكُوا تَحْتَ الْحُسَيْنِ كَصَحْفٍ فِيهِ خُطَّ
التَّنْزِيلُ مِثْلَ الْأَسْطُرِ آماده گریه کنید بر آن بدن شریفیکه بر زمین افتاده بود مثل قرآنیکه بر زمین انداخته
باشند و محو نموده باشند و جراحتهای شمشیر که بر بدنش بود بمنزلهٔ سطرهای این قرآن بود که بی ترتیب
شده بود لَوْ يَنْطِقُ الْقُرْآنُ سَاعَةَ ذَبْحِهِ لَنَعَاهُ خَيْرًا بِصَوْتٍ جَهْوَرِي بخدا که اگر قرآن سخن میگفت
و تکلم میکرد هر آینه در حالیکه او را میکشتند با آواز بلند خبر مرگ او را میداد و بر او میگریست أَبْكُوا
لَهُ وَبَنَاتُهُ كَبَنَاتِ فَتْحٍ لَذْنَ فِيهِ مِنْ بَنَاتِ الْأَوْبَرِ در نظر او آنها را که دختران پیغمبر بودند و بدور بدن
تا نیز او جمع شده بودند و مانند بنات نعش بدور قطب فلک امامت میگشتند و از دواهی

دوا هی و بلاها پناه بان پناه در مانند کان میبردند اِبْکُوا بِهِمْ اَصْحَابَ بَعْدَ التَّنَاحُرِ وَجَدُّوا فَکُوا
ضَحَایَا النَّحْرِ بر یزید اشکهای خود را در ماتم شهید که اصحاب او را مانند شترهای قربانی نحر کردند
و در قربانگاه میدان بر زمین افتاده بودند اِبْکُوا لِلْاِمَامِ مَذْحَمُ لَمْ یَغُضْ لَوْ کَانَتْ لَهُ حُمْرًا مِیَاهُ
الْاَبْحُرِ گریه کنید بر آن تشنه زالی مقامیکه اگر دریاها مداد شود و مدح او خواهد بنویسی نتوان نوشت
بدانکه ابرهیم علیه السلام مامور شد بذبح فرزندش اسمعیل ع و این امتحانی بود عظیم زیرا که رفتن
گوزند مصیبت سخت و کشتن فرزند و کشتن او را بدست خود از آنجمله است که کسی را تاب
تحمل آن نیست مگر مثل ابرهیم ع خصوصا اگر مانند اسمعیل خوش رو و خوشبو و خوش مو باشد بدانکه
مجمل این حکایات اینست که بعد از اینکه ابرهیم ع مامور شد بذبح فرزندش در موسم حج بود شب دهم شهر
الحرام این خواب را دید و مادر آن طفل نیز همراه بود چون بمنی رسیدند و رمی جمره کردند زن را گفت برو بکعبه
و پسر را نگاه داشت او را برد تا پیش جمره وسطی و در آنجا بفرزند خود گفت که من از جانب خدا چنین مامورم
آن فرزند سعادتمند گفت بکن آنچه را مامور شدی چون هر دو امر خدا را تسلیم کردند و خواستند که مشغول گردند
که در این اثناء شیطان بصورت پیر مردی آمد و گفت ای ابرهیم چه میخواهی کرد باشی با این پسر گفت میخواهم
او را بکشم گفت سبحان الله غلامی لم یعص الله و حیفی تذبحه آیا پسری را که بگناه بر هم زدن مو
نمیکند او را میکشی گفت بلی خدا مرا امر کرده گفت بلکه خدا را نافرمانی کرده است شیطان در خواب شو که
گفت ای پیر تو کلام خدا را شنیدم که مرا امر باین کرد گفت ای ابرهیم تو پیشوای خلق و مردم بتو اقتدا میکنند
چون تو فرزند را بکشی مردم بتو اقتدا کنند و همه فرزندان خود را بکشند باری اخ الامر حضرت ابرهیم
ملتفت باو نشده بامر خود مشغول شد ملعون نزد اسمعیل رفت خواست او را فریب دهد او نیز ملعون را
جواب داد و او را راند چون آن خبیث از آنجا مایوس شد بسوی مادر طفل روانه گردید و خود را در راه
انداخت در حالتیکه نظرش بکعبه افتاده بود خود را باو رسانید گفت کجاست عزیز پیر را که من او را
دیدم بر این صفت و نعت بود گفت آن شوهر منست گفت کجاست آن طفلی که با او است بر این نعت و صفت گفت
آن پسر منست گفت بدم او را که پسرش را خواب بنده بود و کاردی در دست داشت و میخواست آن طفل را
ذبح نماید گفت حاشا ابرهیم رحیم ترین خلق است چگونه میشود که فرزندش را بکشد گفت بخداوند آسمان
و زمین و بخدای آن خانه که او را دیدم که خواب بنده بود آن طفل را و کاردی گرفته بود و میخواست او را ذبح
نماید گفت آن پیر چه گفت بگو آنکه خدا او را امر کرده مادرش گفت که چنین است سزاوار است اطاعت
پروردگارش باری ابرهیم ع که بعد از قبول فرمانش گوسفندی بعوض فرزندش آوردند و او را ذبح کرد

مامور شدن ابرهیم بذبح فرزند

عند الاعامل
وصل ان تلقا فاما ضاه
واس الحسین قبل قرا الکتاب
امر باحلام والمذبوح
وقال اعز الناس کبا
ومکان وجیح الوفاق
علامة اما الحفان بعض
الفوز ما الحجر فقالوا
خارجی بارض الوفاق
جیدا بعین نیفت نعمة
وبهجة اسماء

لکن مادر اسمعیل بعد از وفات از طواف بجهة انحنی که شب بود او بسر و او را پر کرد بهنگام بیهوشی
نمی شد که بر بندد با بلیه بفرزندش رخ داده با نرجناب پدر علیه السلام میفرماید فکانی انظر الیها مسرعة
فی وادی حتی اذا صعدت بها علی رأسها یعنی گویا بنظر می بینم مادر اسمعیل را که در وادی بسرعت میرود
بر سر کوه شد میگوید رب لا تؤاخذنی بما عملت خدایا مرا مواخذه مفرما بانچه کرده ام چون بمنی رسید
فرزند خود را صحیح و سالم دید بعد از آن پرسید اسمعیل سرگذشت از برای مادر خود نقل کرد مادرش چون آنرا
شنید برخواست و بر گلوی فرزندش نظر کرد خراش کارد را دید که بر گلویش نمایان است پس بلرزه در آمد
و بر خود بلرزید در آمد و بر خود بلرزید و بترسید بجهت آن امر تعجب کرد و بیمار شد و از دنیا رفت
عزیز من انصاف بده که هرگاه اسمعیل ع بجهت خراش گلویش مادرش بر خود میلرزد و از آن جهت بیمار
میشود و از دنیا میرود آیا سید الشهداء علیه السلام را چه حالت بود در حالتیکه فرزند عزیز خود را که
شبیه پیغمبر صلی الله علیه و آله بود بدست خود او را کفن پوش میکرد و بمیدان میفرستاد و آیا مادر او
و خواهران او را چه حالت بود که چنین جوانان را بقربانگاه میفرستادند ابراهیم خلیل الرحمن بعد از پیغمبر
آخر الزمان افضل پیغمبران بود بجهة اطاعت الهی در قربانی فرزندش مرتبا صلاحی مقربان را در یافت
اصرار او زیاد تر بود با صبر سید الشهداء علیه السلام که فرزند خود را پاره پاره در جوف علقمه

بخون آغشته دید و اصحاب خود را بر روی سر مشاهده نمود فانا لله و انا الیه راجعون

شهادت حضرت عباس بکرکبی بود که قدم در میدان وفا گذارد مگر فرزندان پیشوای عالمیان و آنحضرت را
بنابر مشهور سه پسر بود علی اکبر و علی اوسط و علی اصغر اما علی اکبر که سید الساجدین علیه السلام
بیمار و علیل بود و تاب رفتن بمیدان نداشت و علی اصغر طفل و شیرخوار بود پس علی اوسط که مشهور
بعلی اکبر است مصمم رفتن بمیدان شد و علما اختلافی است که آیا علی مقتول بزرگتر است یا سید الساجدین
علیه السلام و ابن ادریس که از مشاهیر علمای شیعه است میگوید که علی مقتول بزرگتر بود و اصرار در آن
دارد و بنا بر آن از کلام اهل تاریخ و غیر آن استشهاد مینماید لکن مشهور علما بر این میباشند که سید
الساجدین علیه السلام بزرگتر باشد و اگر کشته شد کوچکتر بود و بالجمله علی اکبر جوانی بود که در حسن صورت
و صباحت منظر بی نظیر بود و شبیه ترین خلق بود به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و هرگاه مردم مشتاق لقای
پیغمبر میشدند بروی او نظر میکردند و بروایت محمد بن ابی طالب الموسوی که شهر و شاه همچند سال از عمر شریف
بود و ابن شهر آشوب نقل کرده که بیست و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود و بنا بر این روایت لازم دارد که

که بزرگ بن باشد و این بزرگوار در شجاعت مشهور بود و مکنی بابو الحسن بود و مادرش لیلی دختر ابی
ابن عروة بن مسعود ثقفی و اولادی نداشت جناب بعضی از روایات اول کشتگان بنی هاشم بود و این روایت
مؤید است بانچه در دعاء الخضر میباشد که السلام علیک یا اول قتیل من نسل خیر سلیل و بنا
بر انچه ابو الفرج اصفهانی در تاریخ خود ذکر کرده اول کسیکه در واقعه کربلا کشته شد ان بزرگوار بود
ولکن خبر واست که اخر شهدا بود مگر سید الشهداء علیه السلام و علی اصغر و در جلالت و بزرگی و خلق
و خلق و شجاعت بی نظیر بود روزی معویه پسر از کسانیکه در مجلس نشسته بودند که کیست اولی بامامت
گفتند تو اولائی گفت نه اولی الناس بهذا الامر علی بن الحسین بن علی جده رسول الله و فیه شجاعة
بنی هاشم و سخاء بنی امیة و زهو ثقیف اولی بامامت علی بن الحسین علیه السلام است که جد او پیغمبر
خدا میباشد و در او جمع میباشد شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و بزرگی و خوش روئی بنی ثقیف
و ابو الفرج اصفهانی میگوید که مراد معویه از علی بن الحسین علیه السلام همین علی مقتول بود و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام دیگر او را دوست میداشت چنانکه او را مدح فرموده و اشعار در مدح او فرموده از
انجمله این دو بیت در سر اثر ذکر کرده که حضرت امیر علیه السلام در شان او فرموده لم تر عینی نظرت مثله من مخلف
بیتی و لا ثاکل و چون جلالت و بزرگواری انشاء زاده عالی مقام را دانستی بدانکه کیفیت
بزرگواری بنحویکه از مجموع روایات مستفاد میشود اینکه حد

مشاهدت تو مصمم رفتن میدان کرد ... رس و دای پدر در حرص
کن تا بمان خود را در رکاب تو در بازم ...

بی سبب مقتل مذکور است که چون اهل حرم یافتند که
انحضرت روانه میشود و اجازه حرب میخواهد مادر و خواهران و عمها بدور او حلقه ماتم زدند و
گفتند بر ما غریبان ترحم کن و در رفتن شتاب مکن که ما تاب مفارقت تو نمیباشد چون انمظلوم
دیگر او را اذن دادن بزرگوار بدر و اهل حرم را وداع کرده روانه میدان کرد بدستیکه طاوس
میفرماید که انحضرت از ناامیدی بفرزند خود کرد و چشمهای شریفش را بر او انداخت و دیدهایش پر از
اشک شد و گریست و فرمود اللهم علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا
و خلقا و منطقا برسول الله خداوندا گواه باش بر این قوم که بسوی ایشان میرود فرزندم که شبیه ترین خلق
است به پیغمبر در صورت و سیرت کنا اذا اشتقنا الی نبیک نظرنا الیه هرگاه ما مشتاق لقاء
پیغمبر میشدیم بجمال او نظر میکردیم خداوندا برکتهای زمین را از ایشان منع کن و ایشان را پراکنده گردان
و ایشان را از ایشان راضی مگردان که ایشان ما را طلب کردند که یاری کنند ما را پس شمشیر بروی

ما کشیدند پس آنحضرت بانگ بر عمر سعد زد که چه میخواهی از ما خدا رحم ترا قطع کند و هیچ امر را بر تو مباح
نگرداند و مسلط کند بر تو کسی را که ترا در فراش ذبح نماید همچنانچه تو رحم ما را قطع کردی و قرابت ما را
به پیغمبر مراعات نکردی پس باواز بلند این آیه را خواندند اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰۤى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ
وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنْۢ بَعْضٍ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ پس انشا منادی والاقام بمیان
میدان آمد و دست و شمشیر خود را جان خود نمود چون بمیان میدان رسید شروع برجز خواندن
کرد در روایت اکثر بر آنست که حمله کرد و این رجز را میخواند اَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَبَيْتُ اللّٰهِ اَوْلٰى بِالنَّبِيِّ
منم علی بن الحسین فرزند زاده علی پسر ابو طالب قسم بخدا که ما اولی و انسب میباشیم برسول خدا
اِنَّا اَطْعَنُكُمْ بِالرُّمْحِ حَتّٰى يَنْثَنِيَ اَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ اَحْمِيْ عَنْ اَبِيْ ضَرْبَ غُلَامٍ هٰشِمِيٍّ عَلَوِيٍّ وَاللّٰهِ
لَا يَحْكُمُ فِيْنَا ابْنُ الدَّعِيِّ امروز حساب میکنم بر شما بنیزه تا نیزه ام بشکند و دور نمیشود و شمشیر
خود را بر گردنهای شما خواهم زد تا بدانید ضرب دست غلام هاشمی نسب را بخدا قسم که پسر زنا و ولد
الزنا حکم بر ما نخواهد شد و ما خود را از اهل او نخواهیم کرد پس بر آن بیحیا حمله کرد و شورش در دشمنان
و مبارز لشکر پسر سعد انداخت و در بعضی از روایات است کان اَهْلُ الْكُوْفَةِ يَقُوْلُوْنَ قَتَلَهُ اهل
کوفه میخواستند او را شهید کنند و از کشتن او پرهیز میکردند حمید بن مسلم میگوید ناگاه شنیدم
رَسُوْلُ اللّٰهِ که از او شمشیر تو بر مولی خاندان بوده بودم و حمله میکرد بر آن قوم از چپ و راست پس چند بار
بر آن قوم حمله کرد و جماعتی بسیار از آن اشرار را بدار البوار فرستاد حلادی روایت میکند که با آن لشکر صد
بیست نفر را کشته چون جراحت بسیار بر بدن شریفش رسیده بود و تشنگی بر او زور آورده بود عنان
مرکب را بجانب خیمه ها گردانید یا اَبَا الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِيْ وَثِقَلُ الْحَدِيْدِ اَجْهَدَنِيْ فَهَلْ اِلٰى شَرْبَةٍ مِّنَ الْمَاءِ
سَبِيْلٌ اَتَقَوّٰى بِهَا عَلَى الْاَعْدَاءِ ای پدر تشنگی مرا کشت و سنگینی اسلحه حرب بدنم را بتعب انداخت آیا
شربتی بهم میرسد تا مدد از آن بر اعدا آورم و موت را بر اعدا وارد آورم و در روایت حمید بن مسلم گفت یا اَبَاهُ
اَتَقَتَّلُنِيْ الْحَدِيْدُ وَاَخْنَقُنِيْ الْعَطَشُ اسلحه حرب بدنم را خسته کرد و تشنگی راه نفسم را بسته آیا شربتی بدهی
سید الشهداء علیه السلام بگریه در آمد و فرمود وَاغَوْثَاهُ يَا بُنَيَّ اِصْبِرْ قَلِيْلًا فَيَسْقِيْكَ جَدُّكَ شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ
بَعْدَهَا اَبَدًا ای فرزند قلیلی صبر کن که جدت شربتی بتو خواهد داد که بعد از این هرگز تشنه نشوی و بروایت
دیگر فرمود شواد بر جد و پدر و بر من که تو مرا بخوانی و ما تو را اجابت نکنیم و استغاثه کنی بفریاد
تو نرسیم ای فرزند دنیا بیت ای بیرون بیاور پس زبان بیرون بیاور پس حضرت زبانش را در دهان گذارد
و مکید و خاتم خود را باو داد و فرمود آنرا در دهان گذار و بسوی جهاد برگرد و قدری دیگر جهاد کن که

که نزدیک شده که بخدمت جدت برسی امیدم اینست افطار بدست جدت کنی و تو اسیر اینها باشی بنحویکه
بعد از آن نشنوی عَلَیْکَ بارَکَ اللهُ فِیکَ برکرد ایفرزند خدا مبارک کند بر تو جهاد را پس از شیر
بیشه شجاعت آن هزبر معرکه فتوت با آن ضعف و نقاهت دو مرتبه عازم میدان شد و این
دفعه آخر بود که پدر بزرگوارش و خواهران و عمهایش او را دیدند دیگر نمیتوانستند پاره
پاره اش را او دیدند پس ثانی الحال میدان رفته میگفت اَلْحَرْبُ قَدْ بانَتْ لَها الْحَقائِقُ وَظَهَرَتْ
مِنْ بَعْدِها مَصادِقُ وَاللهِ رَبِّ الْعَرْشِ لا نُفارِقُ جُمُوعَکُمْ اَوْ نَغْمُدُ الْبَوارِقُ پس آنحضرت شروع
کرد بجنگ کردن فَجَعَلَ یَکُرُّ کَرَّةً بَعْدَ کَرَّةٍ حمله میکرد حمله بعد از حمله و قتالی کرد که کسی مثل او قتال
نکرده بود و هشتاد نفر دیگر را کشت که مجموع کشتگان او دویست نفر بودند و بروایت صدوق چهل
چهار و بروایت ابن شهر آشوب هفتاد نفر بودند شیخ مفید از ثمالی نقل کرده اند که منقذ بن مرة عبدی
ملعون شقی چون دید که آنحضرت سرهای مخالفان را بر زمین میریزد و چگونه صفهای مخالفان را بر هم
میشکافد گفت علی ثَأْرُ الْقَوْمِ لَئِنْ مُتُّ فَهُوَ یَفْعَلُ بِالنّاسِ ما فَعَلَ لَأَکْلَأَنَّهُ اَباهُ یعنی گناهان
این قوم بر من باشد که اگر من نزدیک شوم و اغش را بر جگر پدرش میگذارم و او را عزادارش خواهم کرد
تا این قدر خلق را تلف نکند حمید بن مسلم میگوید که آن ملعون در کمین نشست تا گاه ضربتی بر فرق مبارک
همایونش زد و بروایتی نیزه باو زد و دیگران نیز پی در پی شمشیرها بر بدن شریفش زدند میبینی شد
و از اسب در گردید دست داد در گردن اسب انداخت تا اسب او را برداشته میبرد که میان لشکر عبور نماید افتاد
چون او را از کار افتاده دیدند دورش را گرفتند و هر یک شمشیر میزدند فَقَطَّعُوهُ بِسُیُوفِهِمْ اَرْباً اَرْباً
او را بشمشیرهای خود پاره پاره کردند اخراء در گوشه زمین افتاد نزدیک شد که وحش پرواز کند فریاد
زد که یا اَبَتاهُ اینک جدم مرا ضربتی زد که دیگر نشنیدم خواهم شد میگوید یا لَعَلَ الْعَجَلَ که از برای تو جای
دیگر نگاه داشتم سید الشهداء علیه السلام چون صدای یکی و ناله در ماندگی فرزند دلبند خود را
شنید اسب را بمیدان تاخت تا خود را بر سر کشته فرزند خود رسانید حمید بن مسلم میگوید همینکه بر
زمین افتاد نشست گفت یا اَباهُ عَلَیْکَ مِنِّی السَّلامُ اینک جدم محمد مصطفی و جدم علی مرتضی و جدم
فاطمه زهراء و عمم حسن مجتبی مدد اند و مشتاق تو میباشند اینرا بگفت و صیحه زد که روح از بدنش
بیرون رفت ابن طاوس میگوید که چون آنحضرت بر سر کشته علی اکبر رسید بر زمین آمد و روی بر نعش
بر روی مبارکش گذارد و فرمود قَتَلَ اللهُ قَوْماً قَتَلُوکَ ما اَجْرَأَهُمْ عَلَی اللهِ وَعَلی انْتِهاکِ حُرْمَةِ رَسُولِهِ
خدا بکشد جماعتی را که ترا بکشتند چه جرئت دارند بر خدا و بر هتک حرمت پیغمبر

بر او زور آور شد و فرمود علی الدنیا بعدک العفا بعد از تو خاک بر سر دنیا ای پسر زندانی تو لیس خلاص
شدی از دنیا و شدائد آن و بسوی روح و ریحان جنان شتافتی و قد بقی ابوک فما اسرع لحوقه بک
پدرت مانده تنها و بیکس و در محنت و شدائد دنیا لکن زود بشما ملحق خواهم شد تا گاه زنان و دختران
و خواهران را نگشته مظلوم فریاد زنان و شیون کنان از خیمها بیرون ریختند و بجانب میدان بکوفتن
علی اکبر روانه شدند و همگی ناله و اعلیاه و اشهیداه و واقتیلاه برکشیدند حتی اینکه زینب خاتون
از خیمه بیرون آمد و ناله میکرد و میگفت یا حبیباه و یا ابن اخیاه و یا ثمرة فؤاداه و یا نور عیناه ای حبیب دل
افکار و ای فرزند برادر بزرگوار ای میوه دل عمه و ای نور دیده عمه حمید بن مسلم میگوید بکوفه نظر میکنم
و می بینم زنی را که از خیمه بیرون آمده مانند آفتاب تابان نور از او ساطع و فریاد واویلا و واثبورا
میزد و ناله یا حبیباه و یا ثمرة فؤاداه و یا نور عیناه می کشید پرسیدم این زن کیست گفت زینب
دختر علی علیه السلام است پس آمد تا خود را بر روی نعش مطهر انداخت عمارة بن واقد میگوید من نظر میکردم
در آن حال زنی را دیدم از خیمه حسین علیه السلام بیرون آمد کانها البدر الطالع و ندا میکرد وا ولداه
وا مهجة قلباه یا لیتنی کنت قبل هذا الیوم عمیاء او کنت وسدت تحت اطباق الثری میگفت ای پسر من
کاش پیش از این کور شده بودم یا مرده بودم و اینجا نمی آمدم چون بنزدیک نعش سید خود را بر روی
آن نعش انداخت سید الشهداء علیه السلام اسد صحابی بر سرش انداخت و دست او را گرفته بسوی خیمه برگردانید
پس حضرت فرمود او را برداشته بنزد کنیزکان خود ببرید و او را بر داشته نزد خیمها آوردند از شیخ مفید
نقل شده که او از جابر بن عبد الله روایت کرده که علی بن الحسین علیه السلام را شهید کردند جناب سید الشهداء
علیه السلام داخل خیمه شد گریان و نالان و از خود مایوس شده بود سکینه چون پدر بزرگوار خود را گریان دید
عرض کرد یا ابتاه ما لی اراک تنعی نفسک و ترید طرفک این اخی عمل ای پدر جان ترا چه رسیده که نزدیک شده
شربت پرواز کند و چشمها بنظر طرف میکرد و برادرم علی کجا است حضرت فرمود ای سکینه برادرت را کشتند چون
این را شنید فریاد وا اخاه وا مهجة قلباه بر آورد و خواست که از خیمه بیرون آید سید الشهداء علیه السلام بعقب او
روانه شد و فرمود یا سکینة اتقی الله و استعملی الصبر ای سکینه از خدا بترس و در مصائب و نکاح صبر
نما سکینه گفت یا ابتاه کیف تصبر من قتل اخوه و شرد ابوها ای پدر چگونه صبر کند کسیکه برادرش را
کشتند و پدرش را آواره کردند حضرت جلس در بیان حال سید الشهداء علیه السلام بنفسه الشریفه مبیان شد
پرا کنده کردند و گذاشتند و جمعیت او را فرمود انا لله و انا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله على المصائب الفادحة والحادثة النوائب الجارحة الطاحية والصلوة والسلام على سيدنا
محمد واهل بيته الشموس الضاحية والبدور الضاحية سيما على سبطه المعصوم وشبله المظلوم
ذي النفس المطمئنة المرضية الراضية صاحب المصيبة الهائلة والبلية الواكلة التي لم تسمع مثلها في
الامم الماضية والقرون الخالية صاحب الدماء الجارية والاحشاء العارية والعيون الباكية والدموع
السائلة والقلوب الدامية والقلوب الصادية والجروح الصاهية والبطون الطاوية والافواه الباسمة
الظامية والابدان المكدودة الضامية والبيوت المهدومة الهامية الخران في الارض المارية والاجسام
بايدي الغشمة الباغية الذي قد احاط عليه العادية والذائب الضارية بانيوف القاطعة والسهام
النافذة والرماح البارزة فجادلهم بذي الفقار كانه على الكرار بكبة صادقة ونفس صابرة وكبد
صادية ودماء في حوانيه جارية ودموع على عباله ساكبة فثارة تشد عليه الفرقة الرابية
واخرى الطاغية واخرى الضارية وهو الشاد عليهم كالليث المكفهر فاحاطوا عليه من كل ناحية
واخذوه اخذة رابية وحملوه حملة واحدة بجثة جاثية وعين رانية ونفس الى ربها راغبة فوضعت الوا
وقامت الفتنة وفني ناحية في كل ناحية وانصدعت الجبال الراسية واضطربت بها الارض الداحية
وانا اسقاه على الدماء السائلة والابدان العارية والشفاه الذابلة والوجوه الشامية العليلة والشباب
الخاضبة والدموع الهامية والبنات الحاسرة والشعور الناشرة والعيون الساهرة فيا لها كارثة الفاقة
وجائحة الطامة وقامت القيمة وبعد فقد قال الله تعالى في كتابه المبين وخطابه المستبين يا ايتها
النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي وادخلي جنتي در كنز الفوائد از
جناب صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمود بخوانيد سوره فجر را در نماز فرائض واجب و مستحب خود
بدرستيكه اين سوره حسين بن علي عليهما السلام است و رغبت داشته باشيد بان خدا رحمت كند شما را
ابو اسامه در مجلس حاضر بود عرض كرد چگونه اين سوره حسين عليه السلام شد حضرت فرمود آيا نمي بيني
كه خدا ميفرمايد در آن كه يا ايتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك كه معنى آن اينست كه اي نفس كه
باطمينان مباشي بسوي حق بر گرد و بسوي پروردگار كه تو از خداوند خود راضي مباشي پس داخل شو
و ملحق شو بسوي بندگان من كه جد و پدر و مادر و برادر هستند و داخل شو در دار كرامت من پس
حضرت فرمود كه اوست صاحب نفس مطمئنه راضيه و اصحاب او را از آل محمد صلى الله عليه و آله كه راضي بنداز
خدا در روز قيامت و خدا راضي است از ايشان و اين سوره در حق حسين بن علي عليهما السلام و شيعيان اوست
و شيعيان آل محمد صلى الله عليه و آله پس كسيكه مداومت نمايد بسوره والفجر در بهشت در درجه حسين عليه السلام

با حسین علیه السلام خواهد بود بدرستیکه خدا غالب است بر هر چیزی و حکیم است بدانکه رضا
ثمرهٔ محبت است و محبت ثمرهٔ معرفت است زیرا که بعد از آنکه کمالات و محاسن اوصاف کبرا که
شخص تصور کرد و او را صاحب اخلاق حمیده و اوصاف محموده یافت بی اختیار محبت او در کانون
سینهٔ او جا میگیرد و اخلاق حمیده و صفات پسندیده مثل علم و قوت و قدرت و کرم و جود و غیر
ذلک را هر عقلی محاسن آنرا می یابد و هر صاحب شعوری آنرا ادراک مینماید و هم چنین صاحب شعور
و عقل که محاسن الطاف کبرا مشاهده نمود و انعام کبرا در بارهٔ خود مشاهده نمود بی اختیار
محبت او در دلش قرار میگیرد و این امر بیت واضح و طباع بر این مجبول میباشند و بعد از آنکه محبت او
در دلش ریشه کرد شخص رسوخ بهم رسانید و در مقام محبت و افعال و اعمال محبوب در نظرش محبوب
میباشد و بعد از استحکام معنی محبت بسا هست بمقامی میرسد که هر چه محبوب او را محبوب داند او نیز
محبوب داند و هر چه او را خوش داند بیت آنچه از دست تو آید خوش بود که همه در پای تو نیش بود
چون این را دانستی بدانکه کسیکه نظر کرد بچشم بصیرت بجلال الهی کمال و جلال او که احاطه بان هلکت
محبت او در کانون سینه قرار گیرد و هر چند معرفتش زیاد تر گردد محبتش بیشتر شود و هر چند محبت
زیاد شود شوق زیاد گردد تا آنکه بجائی رسد که شب و روز ذکری بغیر از ذکر محبوب و فکری بجز فکر او نباشد
او را دارد شده است که هوش از دست بدهد و کوه شد و بر پا ایستاد بجهت عبادت آنقدر که پیشش خم
شد و آنقدر نماز کرد که زمین گریه کرد و گفت وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَحْرٌ مِنْ حُمَمَةٍ
لَجَبْتُ شَوْقًا مِنِّي إِلَيْكَ بعزت و جلال تو که اگر در میان من و تو دریائی باشد از آتش خود را در آن
فرو میبرم بجهت شوق تو بلی این مقامی است که چون بندهٔ عارف باین مقام رسید دنیا و آخرت را بنظر نمیآورد
و بجز محبوب حقیقی مطلوبی نمیداند و اگر صد هزار بلا بر جانش آید بجانش میخرد کاروان بلائی که
بکشور دل او رسی او در صدر دل بر روی او بگشاید و با روی شکفته استقبال آن بلا مینماید و از
اینجاست که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله میفرماید اَلدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ
الدُّنْيَا وَهُمَا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ اللهِ تَرَكَتْ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَدِينَهُمْ شُغْلًا بِذِكْرِكَ يا دینی و دنیای چون
قبلهٔ عارفان جناب سید الشهداء علیه السلام در مقام معرفت الهی از همه کس بالاتر و مرتبهٔ از همه
کس عظیم تر بود و گوی سابقت از همه انبیا و اولیا ربوده و طایر بلند پرواز معرفتش در فسحت کبریا
الوسعت علوم و معارف او جش از شاه بازان خاطر جبرئیل زیاده بود غصنی بود از شجرهٔ لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ
و رکنی بود از کعبهٔ سَلُونِي عَنْ طُرُقِ السَّمَاءِ بلکه بمقتضای مصداق لَوْ لَا أَنَّا لَمْ نَعْرِفْ فَرَاقَهُ قطان خطا پرندی

قدسی نهاد که شمع معرفتی در شبستان نمودند و از مصابیح انوار اقبال اسرار الهی روشن کردند بمصداق
مفهوم یا عارف لقیه سبکان ساحل اثر اگر در بحر معرفت دست پائی زدند از تعلیم ان خداوند بحار
علوم و معارف بود پس از اینجا معلوم میشود که در مقام واقعی درجه مرتبه بود در مرتبه عشق الهی
چه منزلت بود چنانچه وارد شده است که خوش بفرمود اری در اینمقام بود وَكُنَّا الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَا
وَأَتْعَبْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَا مجموع ما سوای ترا ترک کردم در محبت تو و دل از غیر تو کندم در هوای تو
بلکه دست از خود برداشتم و جان را نثار کردم و یتیم کردم اطفال را بجهت رسیدن بوصل تو فَلَوْ قَطَّعْتَنِي
بِالْحُبِّ إِرْبًا لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَا اگر در راه محبت تو هزار صد هزار پاره کردی و بدهم در راه
دوستی تو فارغ نگردد و بدیگری میل ننماید انکس که بیاد تو ندم زد کی یاد کند زمانها اری
در این هوا بود که دست از جان و مال و فرزند و عیال برداشتند در راه دوست فدا کرد او که میفرمود
مَا أَوْهَى الْيَأْسَ فِي أَشْيَائِي يَعْقُوبَ بِيُوسُفَ چه قدر مشتاقم بکذشتگان و وصل بجانان
مثل اشتیاق یعقوب بیوسف اگر حکم الهی نبود باینکه هیچ کس پیش اجل نمیتواند شوق محبت دوست
یا بیت روح از بدنش پرواز کرده باشد لَوْلَا أَحْفَظُ أَرْوَاحَ أَحِبَّائِي مَا أَتَمَنَّى أَجْسَادَهُمْ بَارِدَةً
از انجا که محبت مقتضی رضا و تسلیم است هر چند محبت زیاد تر رضا زیاد تر و تسلیم قوی تر میباشد و چون
از حلقه عارفان محبتش بی پایان بود این بود که رضا و تسلیمش از همه عظیم تر و مخصوص بخطاب رَاضِيَةً
مَرْضِيَّةً گردید هر چند از چار جانب بزرگان بلا نمودند او را و بدنش را بشمشیرها پاره پاره کردند
رِضًا بِقَضَاءِ اللهِ چیزی از او ظاهر نشد و هر چند کار را بر او تنگ گرفتند و خدنگ ستم بر سینه اش
زدند جز تَسْلِيمًا لِأَمْرِ اللهِ چیزی از او سر نزد چون او را در راه وفا بی نظیر و در میدان صبر و رضا بی بدل
و چنانچه مقصود داشت او را تمام یافتند مرضی و مقبولش نمودند پس درهای ملاطفت بر رویش کشادند
وَنَادَى ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ مخصوصش نمودند و به بشارت فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي او را نوازش
کردند بلی شوری دیگر در سر داشت و شوقی دیگر در دل داشت و ذوقی دیگر در سینه داشت دنیا
و اهل دنیا را شناخته و معبود خود را شناخته و لذت بندگیش را یافته و ملاذ جانبازیش را فهمیده
دنیا در نظرش عیان بود و در بعضی از اخبار قدسیه وارد شده است که فَارْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ
عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَهَلُمُّوا إِلَى كَرَامَتِي وَمُصَاحَبَتِي وَمُجَالَسَتِي وَمُوَانَسَتِي وَسُؤَالِي وَأَنَا سَأُعْطِيكُمْ وَأُسَارِعُ إِلَى
مَحَبَّتِكُمْ بگذارید و ترک کنید ای اهل زمین آنچه را بر سر دارید از غرور دنیا و بیائید بسوی کرامت و مصاحبت
و هم نشینی من و انس من و سؤال من تا من بشما انس گیرم و مساعدت کنم در محبت شما و هم چنین میفرماید

ما أحبني أحد أعلم بذلك من قلبه إلا مثلته لنفسي وأحببته حبا لا يتقدمه أحد من خلقي كسی
کسی نیست که مرا دوست دارد و بدانم حقیقت آنرا از دلش مگر آنکه او را در پیش نظر رحمت خود مثل
کردانم و دوست دارم او را چنان دوستی که احدی پیش از او نباشد بلی اگر چه او را دوست بیشتر و عاشق
بیشمار است لکن کسی مثل او جانفشانی نکرد و احدی بمثابه او در مقام محبت ثابت قدم نبود مصرع
دانه عشق و حالش چنین هر مرغ نیست بدانکه یعقوب پیغمبر خدا بود و دوازده پسر داشت یکی از
نظرش غایب شد و حال آنکه موتش معلوم نبود بلکه میدانست نمرده چنانچه در حدیث است که روزی
عزرائیل را پرسید که ایا قبض روح یوسف من کرده یا نه گفت نه گفت بگو کجا است گفت ماندن نیستم
و با وجود این حال آنقدر گریست که دیده اش نابینا شد و پشتش خم شد و مویش سفید شد سید
الشهداء علیه السلام فرزندش را در برابر رویش پاره پاره کردند و برادر عزیز او را دستهایش بریدند
و بدن او را بخون غرق دیدند و شش برادر را بخون غلطیده دیدند و اقوام و اقارب و اصحاب را کشته
دیدند و نعش ایشان را خود بر سینه کشید و در یکجا جمع نمود اینها همه را سهل میدانست جان عزیزش که
فدای جان او شود همه جانهای عالمیان دست برداشت و بدن خود را در مقابل سی هزار خنجر و نیزه
و شمشیر انداخت من مات حبا فقد مات شهیدا یعنی کسی که خداوند جلیل او را چنان دوست داشت که
او را از بهشت عرش خود گردانید و زینت آسمانها و زمین گردانید و سید اهل بهشت گردانید و از
جمله اهل بهشت پیغمبران و آنرا بحدیث افضلیتش از جمیع پیغمبران ظاهر میشود الا کسیکه بدلیل
خارج شده از این عموم و او را مخدوم ملائکه مقربین گردانید و دوش و سینه پیغمبر صلی الله علیه
و آله را جای نشستن و سوار شدن او گردانید و در دنیا اطعمه اشربه و میوه بهشت بجهت او فرستاد
و بدنش را در لباس بهشت پوشانید و بر پر جبرئیل پرورش داد چنانچه در حدیث است از ام
سلمه که روزی رفتم بخدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دیدم که جامه در بر حسین علیه السلام میکرد
و تکمهای آنجامه را میانداخت و آنجامه شبیه بجامهای دنیا نبود عرض کردم یا رسول الله این چه جامه
است فرمود هذا هدیة اهداها الی ربی الحسین وان تحتها من زغب جناح جبرئیل این هدیه
است که خدا بجهت فرزندم حسین علیه السلام فرستاده و بدست کرد و زیر پرهای ریزه جبرئیل
است عزیزمن تامل کن که ایا روا است که بدنی را که در پر جبرئیل پرورش یافته بود او را از ضربت
شمشیر و نیزه پاره کنند و او را برهنه و عریان بر زمین اندازند که بادهای صبا و جنوب بر آن بگذرد
و گرد و خاک بر آن بفشانند اجسم بر تیر الرسول و تغذی بثدی البتول مرضعه الوحی جناب محمد
و مجتبی را بر خلق واجب گردانید و دوستانش را دوستان و دشمنانش را از اهل بهشت گردانید

مُحَاسِنُهُ فَدَخَرَتِ النَّفْسُ حُسْنَهَا وَأَبْلَتْ قُوَاهُ الْحَبْلُ بِالْوَطَاءِ ایا بدن کرد در دوش و دامان پیغمبر
خدا پرورش یافت و شیر از پستان فاطمه زهراء علیها السلام خورد روا است که از او در هم کوفته
و خورد نمایند و از برهنه و عریان در میان صحرا اندازند که از آفتاب متضرر گردد و او را پامال
اسبان نمایند بِلَا كَفَنٍ تَسْفِي عَلَيْهِ دُبُورُهَا وَأَنْصَارُهُ صَرْعَى بِأَرْضِ فَلَاةٍ ایا روا است که او را
بیکفن بر زمین اندازند و بادها بر آن وزند و یاوران او را در دور او بر زمین اندازند وَنِسْوَتُهُ مَكْشُوفَةُ
الرَّأْسِ فِي الْمَلَا يُشَهَّرْنَ فِي الْبُلْدَانِ مُشْتَهَرَاتٍ و زنان او را اسیر کردند و در میان مردم رسوا کردند
و در اطراف بلاد گردانیدند أَفَاطِمُ قُومِي مِنْ سُتُورِكِ وَانْظُرِي حُسَيْنَكِ مَنْبُوذًا بِأَرْضِ فَلَاةٍ
ای فاطمه برخیز و از پرده بیرون بیا و ببین حسینت را که در میان بیابان بر زمین انداختند أَفَاطِمُ
عُودِي مِنْ نُحُورِكِ وَاجْمَعِي بَنَاتِكِ فِي ذُلِّ السَّبَايَا وَشَتَاتٍ ای فاطمه برخیز و از محمل بیرون بیا و بنات
خود را که در اسیری گرفتار شده اند بشان را جمع آوری کن أَفَاطِمُ بَنَاتُكِ مُرْدَ مُوعِلِ إِنَّهَا عَرَايَا كَأَسْرِ
الرُّومِ مُنْكَشِفَاتٍ ای فاطمه گریه کن بر یتیمانت که ایشان را مانند اسیران روم و فرنگ اسیر کردند در
حالتیکه برهنه و بی چادر بودند أَفَاطِمُ نُوحِي لِلْغَرِيبِ مُعَفَّرًا عَلَى وَجْهِهِ مُلْقًى عَلَى الرَّمْضَاءِ ای فاطمه
برخیز و ندبه و نوحه کن بر فرزند غریبت که روی نازنینش را بر خاک مالیدند و او را بر زمین انداختند
عَزِيزٌ عَلَيْكِ الْحَالُ يَا بِنْتَ أَحْمَدَ وَقَتْلُ حُسَيْنٍ خَيْرُ أَنْجَالِ خَيْرِ دشوار و گران است بر تو ای دختر پیغمبر خدا
کشتن فرزند حسین علیه السلام که نیکتر از نیکان بود فَلَمْ لَهْلَهِ أَسْهَرْتِ فِيهَا وَطَالَ مَا تَرَعْرَعَ فِيهَا
غُصْنُ الرَّمْدَاءِ چرا بیداری از شبها که بیدار و بیخوابی کشیدی بجهت تربیت فرزند و چرا
که متحمل شدی غصه بیتابی روزگار او و نامه بیهای زمانه را تا آنکه او را پرورش داد. حال بر خیز
او را کشته و بخون آغشته ملاحظه نما ای آن بزرگوار نیکو سرا را در عبادت خدمت گذاری پروردگار
گذاردی و در میدان جان سپاری نیکو پای فشردی و در مرحله محبت درست پایداری کردی و در مقام خدمت
و بندگی حق خوب جهاد و کوشش نمودی و با آنچه خداوند مهربان بتو مرحمت او را نیکو بالا بردی و جاه او را
در نزد خود بپناه عظیم گردانیدی چنانکه خاک قبرش را شفای دردها کردانیدی و سر قبرش را محل استجابت
دعای مؤمنان قرار داد سلسله علویه غالبه که سادات عالمیانند از نسل او قرار داد و خلفای خود را
که لنگرهای آسمان و زمینند از اولاد او گردانید و قبر مقدسش را محل آمد و شد ملائکه و مؤمنین
گردانید و طهارت بوی او مایل گردانید بجهت خوف از قتل و غارت و زیارتش را بمنزله حج معرفت
ملائکه مقربین قرار داد که فوجی بیایند و فوجی بروند و محبتش را علامت ایمان قرار داد بلکه محبت او

بیشتر از دیگران از میان خود در دل ما قرار داد چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند
اِنَّ لِلْحُسَیْنِ مَحَبَّةً مَعْرِفَةً مَکْنُونَةً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ حسین علیه السلام را محبت پنهانی در دل مؤمنین
میباشد ای والله اگر محبت پنهانی نبود چگونه بود با وجود نصرت بر عصمت او و اهزار بار شنیدن مثل
باز همینکه بشنوند حسین علیه السلام با لب تشنه و جگر خشکیده و شکم گرسنه سر بریدند بی اختیار
اشک از دیده بریزند و باز هرگاه تصور کنند که در میدان افتاده بود و در هر طرف میگردید و میفرمود
لَمَا مِنْ مُجِیرٍ لَمَا مِنْ رَاحِمٍ یَرْحَمُنَا آیا فریادرسی نیست که در این ماندگی ما را پناه دهد یا رحم
کند آیا نیست که بر بیکسی ما رحم کند بی اختیار آه از سینه بر درد بکشند بخدا قسم چنان مرتبه اش را بلند
کرد در نزد خود که عقول و ابصار ادراک منزلتش دست رس نیست و او مقام را بعد از تصور
خود رسیدن مجمل و مفتش هوس نه صاحب مناقب روایت میکند که روزی جماعتی آمدند بنزد
و گفتند یا ابن رسول الله حدثنا بفضائلک ای پسر رسول خدا فضائل خود را بما بگوئید حضرت فرمود
لا تطیقون شما تاب شنیدن بار فضایل ما را ندارید شما بگوشه بروید و دور شوید که اشاره کنم بعضی
از فضایل بیکی از شما اگر طاقت دارید بشما خواهم گفت پس ایشان دور شدند و یکی در نزد آنحضرت
ماند و حضرت با او تکلم کردند و طایفی از فضایل و اسرار خود را باو فرمودند تا آنکه وحشتناک و دلتنگ
شد و رو براه گذاشت و کسی را جواب نمیداد مانند سرگشتگان بیرون رفت پس ایشان چون باز
رفتند و در مطلب خود اصرار نکردند صاحب مناقب نقل میکند این اشعار از آن بزرگوار سَبَقْتُ
الْعَالَمِینَ إِلَی الْمَعَالِی بِحُسْنِ خَلِیقَةٍ وَعُلُوِّ هِمَّةٍ از همه عالمیان سبقت گرفتم و پیشی یافتم بسوی درجات
عالیه و معالی اخلاق بجهة محاسن خلق خوب و محامد اوصاف و بلندی همت خود وَلَاحَ بِحِکْمَتِی نُورُ الْهُدَی
فِی لَیَالِی الضَّلَالَةِ الْمُدْلَهِمَّةِ بحسن حکمت من نور الهی ولایح شد نور هدایت در شبستان ضلالت
ظلمات جهالت یُرِیدُ الْجَاحِدُونَ لِیُطْفِئُوهُ وَیَأْبَی اللهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّهُ میخواهند جاحدان این نعمت عظمی
و این نور را فرو نشانند و خدا از این ابا دارد و آنرا تمام خواهد فرمود والله خواستند فرو نشانند
نور او را و سعی کردند در آن الا آنکه بجهة ارادهٔ کاملهٔ روز بروز زیادتر گردید و خواستند
بر طرف کنند مشهورتر شد خواستند ذریه اش را بر اندازند زیادتر از همه طوایف شدند خواستند
او را بکشند نام و نشانش بر طرف شود سوم آسمان و زمین خونبار شد تا همه زراه عالم حقیقت
و بطلان دشمنانش را دانستند خواستند قبرش را خراب کنند و منهدم سازند روز بروز معمور
گردید بدانکه اینها از جهتی است که خدا داشت و صبری که در راه خدا نمود با بیعت خدا و رسول صلی الله

صلی الله علیه و آله بنزد او عزیز و محترم گردانیدند اگر خواهی که بدانی که چه قدر خدا و رسول خدا را
با او محبت بوده گوش کن از عایشه روایت است که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله گرسنه بود و گرسنگی
بر او غالب شده بود و او را چیزی که سد جوع خود بآن نماید نبود پس فرمود ردای خود را بیاور عرض کردم
بکجا خواهید تشریف ببرید فرمودند میخواهم بنزد دخترم فاطمه علیها السلام روم فانظر الی الحسن والحسین
لیذهب ما بی من الجوع میخواهم بروم و نظر کنم بر حسن و حسین علیهما السلام و ایشان را ببینم تا تسکین
یابم از شدت جوع پس رفت تا داخل خانه فاطمه سلام الله علیها شد و گفت پسرهایم کجایند عرض
کرد که ایشان از خانه بیرون رفته اند و گریه میکردند از جوع پس حضرت از عقب ایشان بیرون رفت
تا اینکه بابو درداء رسیدند فرمودند یا عویمر آیا فرزندان مرا دیدی عرض کرد بلی یا رسول الله
ایشان را در سایه دیوار بنی فلان خوابیده دیدم آنحضرت رفت بنزد ایشان و ایشان را در بغل
گرفت و ایشان میگریستند آنحضرت اشک از چشمهای ایشان پاک میکرد ابو درداء عرض کرد بکدام
اشک از دیدهای ایشان پاک نمایم فرمود فوالذی بعثنی بالحق نبیا لو قطر قطرة فی الارض
لیبقین الجاعة فی امتی الی یوم القیمة قسم بخدا و بآنکه مرا بر انبیا بحق فرستاد که اگر قطره از اشک
چشم ایشان بر زمین برسد تا قیامت گرسنگی دامن من باقی خواهد بود یکی از اصحاب پیغمبر
میگوید روزی دیدم پیغمبر خدا را که میگید لعاب دهن حسین علیه السلام را همینا آنکه کسی شکر میگید
و میفرمود حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسینا حسین از منست و من از حسینم
خدا دوست دارد هر که حسین را دوست دارد و دشمن دارد هر که حسین را دشمن دارد این هنگام
جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله خدا بجهت کشتن بچه بزرگ با هفتاد هزار نفر از منافقین را کشت
و زود باشد که کشته شود فرزند دختر تو حسین و کشته شود بجهت او هفتاد هزار و قاتل حسین علیه السلام
در تابوتی از آتش خواهد بود و عذاب نصف اهل جهنم بر او خواهد بود ابو هریره میگوید پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله بیرون آمد بسوی ما و با او حسین علیه السلام بکنار ابرو راست و بکنار ابرو چپ نشسته
و گاهی از او میبوسید و گاهی از او چون بنزد ما رسید یکی گفت یا ایشان را دوست میدارید فرمود یا هر که
ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته ام سلمه میگوید روزی حسین علیه السلام داخل شدند بر پیغمبر
خدا صلی الله علیه و آله و در نزد آنحضرت جبرئیل امین آمد بصورت دحیه کلبی پس بنزد وی در آمدند
و دست در جیب و آستین او کرده میگشتند و از او طلب هدیه میکردند جبرئیل دست را بجانب آسمان
بلند کرد و از بهشت سیبی و بهی و اناری بجهت ایشان آورد و با ایشان داد ایشان خوشحال شدند بنزد جد خود

حکایت ام سلمه رضی الله عنها

رفتند آنحضرت را بشارت بوسهد و فرمود برو بدر بمنزل خود اول بنزد پدر خود برو بدر ایشان بفرمود جمل
خود عمل کرده چون از آن تناول نکردند تا جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله تشریف بردند و تناول کردند
آن فواکه را و هر چند تناول میکردند بحال اول برمیگشت و در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود
و بعد از وفات ایشان نیز بود بحال خود از جناب سید الشهداء علیه السلام روایت شده که چون مادر
فاطمه علیها السلام از دنیا رفت دیگر آن انار را ندیدیم لکن بر و سبب بود تا آنکه پدرم امیر المؤمنین
علیه السلام شهید کردند آن بر نیز مفقود شد و آن سبب باقی بود تا وقتیکه ابرا از ما منع کردند آن را
بو میکردم و التهاب تشنگی من ساکت میشد فَلَمَّا دَنَا أَجَلِي رَأَيْتُهَا قَدْ تَغَيَّرَتْ فَأَيْقَنْتُ بِالْبَلَاءِ
چون اجلم نزدیک شد دیدم آن را که متغیر شده چون این را دیدم یقین کردم بکشته شدن علی بن الحسین
علیه السلام میفرماید که این را یکساعت پیش از آنکه پدرم کشته شود از او شنیدم چون او را شهید کردند
بوی سیب از فلکاه آن شنیدم تجسس کردیم اثری از او ندیدیم و بوی آن بعد از شهادت او
باقی ماند و او را از یاد نکردم و بوی سیب از فرش شنیدم و از شیعیان صالح که زیارت نکنند قبر مقدس
پس باید او فاقد محروم جان باشد که بوی سیب از قبر حسین علیه السلام خواهند شنید اگر مخلص و صاف باشند
چه نیکو میفرماید سید جلیل الشان سید محمد مهدی یَوْمٌ بِنَوْءِ الْمُصْطَفَى الْهَادِي بِأَنْصُرِ وَالْفَاطِمِيَّاتِ
أَسْرَارُ نَوَائِحِ آه از آن روز که فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن روز بشمشیرهای بران ذبح کردند
و دختران فاطمه زهرا علیها السلام را باسیری کردند وَسِبْطُ أَحْمَدَ عَارٍ بِالْعَرَاءِ لَقًى مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مُجَدَّلٌ
جَوَارِحُ آه از روز که سبط احمد مختار و نوباوه حیدر کرار برهنه و عریان بر زمین انداختند و بدن
بخون رنگین نمودند و اعضای شریفش را پاره پاره کردند فَوْقَ الْقَنَا رَأْسُهُ هُدِيَ لِكَاشِحِهِ فَنَالَ أَقْصَى
مُنَاهُ مِنْهُ كَاشِحُهُ دادند روز که سر منور نور دیده خیر البشر را بر سر نیزه کردند و از برای عدو نهادند
در سینه پنهان داشت بعد بردند تا او مراد خاطر خود را از آن مطهر حاصل نماید و دل پر کینه خود
از او خالی نماید كَرَّامٌ عِزٌّ وَأَهْلُ السَّمَاحِ وَكَمْ أَقْدَامُ سَبْيٍ طِبَاطِحَ جَوَانِحُهُ آه چه بسیار از سرهای
منوره که در این روز از بدن جدا شد و چه بسیار از دست و پا که در این روز از بدن جدا شد و چه
بسیار از بدنها که در این روز از دم شمشیر پاره پاره کردند و بر زمین افتاد وَكَمْ حَرِيمٍ لِأَهْلِ الْبَيْتِ مُحْتَرَمٍ
قَدِ اسْتَحَلَّ وَكَمْ صَاحَتْ صَوَائِحُهُ و چه بسیار از حرمها از اهل بیت رسالت که در این روز ضایع کردند
و چه بسیار از زنان مخدره محترمه که او را اسیر کردند که در این روز بلند شد و چه نوحه‌ها که از ایشان
در این روز برپا شد مُصَابٌ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَهُمْ أَهْلُ الْعَرَاءِ بِهِمْ حَلَّتْ فَوَادِحُهُ این مصیبت خامس

خامس العبا است که باعث تسلی عالمیان بودند و گویا بجهت رفتن او که اثر ایشان است همه ایشان از
دنیا رفتند لَمْ يَبْقَ قَطُّ وَلَا الذِّكْرُ يَجْدُدُهُ اوزی بِزَنْدِ الْأَسَى الْمَحْشُورِ قَادِحُهُ هر که فراموش
نمیشود با مصیبت سحر که کهنه نمیشود که بجهت یاد کردن تازه کرده و بلکه همیشه تازه است و آتش این
همه در کانون سینه افتاده كَيْفَ السُّكُونُ عَنِ الْمَكْسُورِ مُنْفَرِدًا مِنْ غَيْرِ نُسْوَتِهِ خَلَوْا مَطَارِحَهُ چگونه
آرام گیرم و فراموش کنم مظلوم بیکس را در حالتیکه یاوران او را بر زمین انداخته بودند و بغیر از
زنان بیکس و دختران نورس و طفلان و کودکان کسی همراه او نمانده بود بَلَغَ الْأَعَادِي بِقَلْبٍ
مِنْهُ مُنْقَسِمٍ بَيْنَ الْخِيَامِ وَأَعْدَاءٍ تُكَافِحُهُ چون او را معینی نمانده بود که دفع دشمنان نماید خود بر رفت
بجنگ دشمنان ولکن پرستاری از برای زنانش نبود و کسیکه دفع دشمن از ایشان نماید نماند
بود دلش بدو قسمت بود نیمی در خیمها در نزد خواهران و دختران و نیمی در میدان مشغول
جنگ مخالفان بود وَاللَّحْظُ كَانَ لِمَنْ يَحْوِي نُسُوَتَهُ تَرْنُوا وَعَنْ لَاتِبَارِحُهُ و چشمهای
شریفش و لحظات او نیز مثل دل مبارکش بدو قسمت بود به یکچشم مشاهده زنان مینمود که مبادا
کسی بحرم او اذیت کند و چشمی بدشمنان بود که از طرف دورش را گرفته بودند و از هر طرف بر
و نیزه بر بدن شریفش میزدند لَطْفِي عَلَيْهِ وَقَدْ مَالَ الطُّغَاةُ إِلَى نَحْوِ الْخِيَامِ وَخَاضَ النَّقْعَ
سَابِحُهُ اما از لطف الهی که جماعت بیحیا و انبوه محرم او شدند و آنجناب در میدان بود و اسب
او چشمش بجانب خیمها بود که دید دشمنان روانه خیمها شدند آنجناب تاب نیاورد بدرم و مادرم
بفدای مظلومیت شود قَالَ افْصِدُونِي بِنَفْسِي وَاتْرُكُوا حَرَمِي قَدْ حَانَ حِينِي وَقَدْ لَاحَتْ لَوَائِحُهُ
فریاد زد ای قوم تا من زنده ام کسی متعرض حرم من نشود ای قوم مشغول بکشتن من شوید و دست از
حرم من بردارید که حرم خود را در دست تا کن نمیتوانم دید ای قوم رفتن من نزدیک شد و آثار مرگ من
ظاهر گردیده بعد از کشتن من آنچه خواهید بکنید و هر اذیتی که بغربیان اهل بیت من میکنید بعد از
من بکنید که من حرم و زنان خود را ذلیل و دستگیر نمیتوانم دید بدانکه چون محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
واسطه خلقت جمیع عالم و سبب نزول برکت و رحمت از جناب احدیت بخلق میباشند و این معنی خود ظاهر
است زیرا که مقصود از آفرینش عالم ایجاد ایشان بود و اول چیزیکه خلق شد نور محمد صلی الله علیه و آله
بود و جمیع عالم از پرتو شعاع ایشان خلق شدند و رحمت نازل نمیشد مگر بواسطه ایشان و از ایشان
بخلق میرسید اگر ایشان نبودند باران نازل نمیشد و گیاه از زمین نمیروید و آفتاب و ماه روشنی
نمیدادند و اسمانها برپا نبودند بلکه ایشانند مظاهر اسماء الهی و عالم وجودشان باسم اعظم است و از اینجا

که گفتند بنی الوجود علی الاسم الاعظم واذا حرک حرک جمیع العالم چون اسم اعظم حرکت نماید جمیع عالم
حرکت نماید و حسین بن علی علیهما السلام مظهر اسم اعظم است اللهم انی اسئلک باسمک الذی اشرقت
به السموات والارض باسمک الذی یصلح به الاولون والآخرون بنور ایشان بود که آسمان و زمین
از مکمن خفا بعالم وجود ظهور آمد و از نور ایشان بود که عالم روشن شد و ایشانند صلاح اولین
و آخرین و باصلاح ایشان مدار اولین و آخرین مگر بایشان و ایشانند رحمت واسعه الهی که هر چیز را
فرا گرفته‌اند و ایشانند کلمات تامه الهی فما آیة الله اکبر منهم فهم آیة من دونهم کل آیة وما
نعمة الا وهم اولیاؤها فهم نعمة منها انت کل نعمة لهم خلق الله العوالم کلها وحکمهم فیها
بها من خلیفة سر سرهم فی الکائنات جمیعها فمن سرهم لم یخل مثقال ذرة سر ایشان در
جمیع کائنات جاریست ذره از عالم خالی نیست از سر ایشان و از اینجا که معلوم میشود که تاثیر
مصیبت سید الشهداء علیه السلام در سکان چرخ و آسمان و زمین بعید نیست بلکه بقای آسمان و زمین
بعید است بلی چون حکمت بالغه کامله الهیه تعلق نیافته بود باهلاک عالم و خلیفه او فرزندش نیز در
عالم بود عالم منهدم نگردید لکن اگر چه منهدم نشد اما بجهت آن ملاشی شوی در عالم برپا شد که نزدیک
بالمره منعدم گردید کوهها از هم پاشید و دریاها بجوش آمد آفتاب و ماه سیاه شدند آسمان خون
و خاکستر بارید زمین خون آلود و جوشید آری کم مصیبتی نبود انبیا تاب شنیدن آن نداشتند حضرت
آدم که این را شنید مثل زن بچه مرده بر او گریست حضرت نوح که شنید مثل عزاداران گریست حضرت
ابراهیم که نمودند باو ملکوت آسمانها چون نظر کرد بر عرش اعظم بنور مقدس بلکه احاطه بعرش الهی
کرده پرسید که این انوار مقدسه از کیست گفتند انوار مقدسه محمد بن عبد الله و اوصیاء او و ذریه او
علیهم السلام الله گفت سبب چیست که هرگاه نظر بر ایشان میکنم خوشحال میشوم و اگر نظر میکنم بنور
بیخود مهموم و مغموم میشوم گفتند ای ابراهیم بعد از آن که بصاحب این نور مقدس چه ظلمها میکنند چون
شنید از آن شنید محزون و مغموم گردید و زندگی بر او تلخ شد عزیز من افسانه که کس نتواند شنیدنش
یا رب باهلبیت چه آمد زدیدنش و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند تفسیر آیه فنظر نظرة
فی النجوم فقال انی سقیم فرمودند معنی آن اینست که نظر کرد در ستارها پس گفت من مریضم پس مؤمن
که نظر کرد در نجوم و حساب فرای ما یحل بالحسین یعنی من بیمار و مریض شده ام بجهت آنچه بر حسین علیه السلام
میکنند بلی غم حسین علیه السلام دوستان خدا را بیمار کرد و انبیا را مریض گردانید بعد از آن چرا شیعیانش در
اینعم مریض و بیمار نمیشوند و چرا اشک از دیده نمیریزند حضرت زکریا که چون خبر دادند که یحیی یعنی

یعنی در کربلا اهل آل مبشود حسین و عترت او بجهة یزید در حالت عطش و تشنگی و ایشان بجز صبر
کاری نخواهند کرد چون زکریا بعم ابن عصوا شبانه سه روز از خانه بیرون نیامد و دوند بدو کوه بزرگ
بود و کسی را نزد خود راه نمیداد پس گفت خدایا مرا فرزند بگشا و او را قرة العین من گردان و مرا فریفته
محبت او گردان و او را از من بمنزله حسین علیه السلام گردان نسبت بجدش پس دل مراد و مصیبت او بدرد
او رهم چنانکه دل حبیب را در مصیبت فرزندش بدرد مبادا و حضرت اسمعیل صادق الوعد عم را
سر و رویش را پوست کندند سطاطائیل ملک عذاب آمد و گفت بفرما عذابی که خواهی بکنم تا قومت را
عذاب کنم گفت نمیخواهم در این بلیه فدا سکنم بر حسین علیه السلام فرزند پیغمبر آخر الزمان او مظلوم
منم میخواهم مظلوم باشم موسی بن عمران عم در وقتی که رفت بنزد خضر عم چون بنزد او رسید سلام
کرد بعد از جواب گفت کیستی تو گفت موسی گفت موسی بن عمران کلیم الله گفت بلی گفت از برای چه آمده گفت
از برای آنکه تعلیم کنی بمن بعضی از علوم را که بتو تعلیم کرده اند گفت انی وکلت لامر لا تطیقه امری چند مرا
بان موکل گردانیده اند که تو تاب نداری فحدثه عن الحدث و عن بلائهم و عما یصیبهم حتی اشتد
بکاؤهما پس بیان کرد خضر عم از برای موسی عم بلاها و مصیبتها که باهل بیت محمد صلی الله علیه و آله میرسد
تا شدید شد گریه ایشان و از برای موسی فضایل محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و بلاها
ایشان را گفت و آنچه خدا بعوض بایشان میدهد بیان کرد موسی عم گفت خدایا مرا از امت محمد صلی الله
علیه و آله گردان عیسی مریم و احضرتم بصبا یحیی را در طفل هر کرباسها و کلاهها که هر یک برنگی باشد
بشود در خم رنجت و همه را بیلی کرد شما را از نصوا اندوه سید الشهداء علیه السلام و الا او پیغمبر بود و در مهد بود
که از پیغمبران بود و سفاهت رای و جهالت رای از پیغمبران بعضی است ای ای بیت یکباره جامه
خم گردون بر نیل زد چون آنچه بعیب گردون نشین رسید باری همه عالم از آسمانها و زمینها و عرش
و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و حور العین و رضوان و مالک و ریح و طغام و ثری و تحت الثری
و طبیعت و نفس و ماده و آنچه دیده شود و آنچه دیده نشود همه از جهة خوش آمدن محمد بن عبد الله
صلی الله علیه و آله که عقل کل و کل عقل و قطب الاقطاب است از جهة بزرگی بلیه فرزندش گریستند بلکه
بعضی از عارفان گفته اند که هر گریه بجهة برکشتن یکی بر بیت آنحضرت و هر سنگی که از کوه صفا افتاد
از غم آنحضرت است که بر طفلان در کوار از غم آنحضرت است و شکست دیوار از زخم آنحضرت است عرش و عدل
حزن او است و بارش از ابر گریه بر او است و آنچه اگر چه بعد از ذهاب است لکن در نظر اهل بصیرت و معرفت
چنین است زیرا که جمیع ممکنات بواسطه ایشان خلعت وجود پوشیدند و جمله عکسی از شعاع ایشانند

وتوسل رحمت بواسطه ایشانست اگر ایشان را بطبیه روی دهد همه عالم را روی دهد و فرمود لَا تَمْنَعُ
مَحَالُ هَيْبَةِ اللهِ چون محل مستعد الهی متاثر گردد هر چیزی متاثر شود لکن منافقین در ایشان نیستند که
چه وجود ایشان از وجود پیغمبر و آل او است لکن از قبیل ظل است که تابع اصل است و بدیهی است
که برکت شمس برکت شعاع است و صفای آن در صفای شعاع و نظر باینکه حسین بن علی علیهما السلام که مظهر
خضوع و خشوع است هر خضوع و خشوعی که در عالم امکان میباشد بجهت خضوع او است و بواسطه
اوست پس بنا فانی نیست مبالغه ثابت آثار قبل از حادثه آن بزرگوار و اخبار نیز متفق است باینکه
هر چیزی بر او گریست لکن گریه هر چیزی بحسب حال او است بیت که چشم روزگار بر او فاش میگریست خون
میگذشت از ایوان کربلا چرخ گو میگوید شیخ احمد احسائی کُلُّ انْكِسَارٍ وَخُضُوعٍ بِهِ وَكُلُّ صَوْتٍ فَهُوَ
نَوْحُ الْهَوَاءِ هر شکستگی که بوجود آمد و هر خضوعی که بجهت مکان عارض میگردد بجهت او است
و هر صدائی که در هوا بهم میرسد آن نوحه هوا است که بر آنحضرت نوحه میکند مَا فِي الْوُجُودِ مُجْمَلٌ
بَيْنَ الْأَعَزِّ بِحَرْفِهِ الْمَنْوِيِّ در عالم وجود چیز ناطق و صامت نیست مگر او را در ماتم آنحضرت حرفی
روی داد فَطَبَقَ الدُّنْيَا مُصَابٌ هَوَى لِمَا سَمَانِي أَبَدًا أَوَانِي پس بجهت مصیبت او عالم را مصیبتی
گرفت مصیبت عالم را از کشته و آینده مصیبت زده نمود وَكُلُّ رَطْبٍ يَنْتَهِي ذَابِلًا وَذِي قَوَامٍ
يَعْتَرِيهِ النَّوَى هر چوب تر را که می بینی از غم حسین علیه السلام خشک میشود و لاغر و کداخته میشود و هر
شاخ درختی که می بینی از غم او بهم می پیچد أَمَا تَرَى الْخَلَّةَ فِي مَنْبِتٍ نَابِتِ الْوَطْأَةِ وَانْشِقَاقِ فَتَى آیا نمی بینی
درخت خرما را که هوشبار پیش از سایر درختان بیشتر است چگونه سعفهایش را که عزیزه موسی او است
پریشان کرده است مَا سَعَفَتْهَا أَنَّهَا خُبِّرَتْ إِلَّا لِأَحْزَانٍ أَمَا تَرَى شاخی از آن کامل نمیشود
که خبر داده شود بمصیبت فرزند بهترین موجودات امام و مقتدای من و همه مخلوقات مگر آنکه از غم او بریان
گردد و از کار بیفتد أَمَا تَرَى الْأَثْلَ وَالْهَدَابَ عِنْدَ الرِّيَاحِ ذَا حَنِينٍ حَالًا آیا نمی بینی که چوب گز و مژه های
چشم او را که وقت وزیدن باد صدای ناله او بلند میگردد أَمَا تَرَى الْآفَاقَ مُغْبَرَّةً وَالشَّمْسَ حَمْرَاءَ
بُكْرَةً وَمَسَا آیا نمی بینی آفاق عالم را و کوه و صحرا را که چگونه غبار آلود و آفتاب را که چگونه سرخ است در صبح و شام أَمَا سَمِعْتَ الرَّعْدَ يَبْكِي لَهُ وَالْبَرْقَ وَالسُّحْبَ بِقَطْرٍ هَمَى آیا نالهٔ
و گریه رعد را نمیشنوی و آیا آتش بجانی و اندوه برق را نمی بینی یا گریه ابر را نمی بینی که بقطرات پیاپی اشک
ریزان است أَمَا تَرَى النَّحْلَ لَهُ رِنَّةً فِي طَيَرَانِهِ شَدِيدَ الْبُكَاءِ آیا زنبور عسل را نمی بینی که در حال پرواز
ناله و گریه اش بلند است فَكُلُّ بُقْعَةٍ بِهَا عَبْرَةٌ وَكَرْبَلَا كُلُّ مَكَانٍ تَرَى زمین همه جا گویا محل عبرت است

است که از غش میکرید و عالم از همه جا از غم و اندوه کربلا شده وَكُلُّ يَوْمٍ يَوْمُهُ دَائِمًا تَغُضُّ شَرْبَ الْمَاءِ
عَلَى مَنْ يَحْمِي چنان مصیبتش در عالم تاثیر کرد که گویا هر روز روز عاشورا است و هر زمان مصیبت
اواست که آب خوشگوار را بر همه تلخ نموده است السَّيْفُ يَفْرِي نَحْرَهُ بَاكِيًا وَالرُّمْحُ يَنْعَى قَائِمًا
وَالْمَنْحَرِي خنجری که گلوی او را میبرید بر او گریه میکرد و نیزه که بر پهلوی مبارکش میخورد اول بر او
میگریست و خبر مرگ او را میداد پس او را خم میکردند و در پهلوی تازه بنش میزدند تَبْكِيهِ جُرْدٌ
جَارِيَاتٌ عَلَى جُفَاتِهِ وَأَنْ تَذُقُّ الْقَرْيَ اسبهای میشومی که بر بدن شریفش میتاختند بر او میگریستند
اگرچه اعضایش را در هم میکوفتند وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ شَبَابَدِي فِي الْكَوْنِ لِلْأَبْكَاءِ تَلَا بخدا قسم که
ندیدم در این عالم کون فساد چیزی را که و چوگ بهم رساند و از مکن خفا بیرون آید مگر آنکه با گریه آنحضرت
مقرون و تالی بود بدانکه هر چیز بر آنحضرت گریستند چنانچه صریح اخبار است و لازم ندارد که گریه
اشیا را با این چشم ببینی همچنانکه حق تعالی میفرماید وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ
تَسْبِيحَهُمْ چیزی نیست مگر آنکه تسبیح میگوید خدا را و تحمید میکند او را و لکن شما نمیشنوید تسبیح او را پس گریه
همه چیز لازم نیست که با این دیده دیده شود یا اینکه صریح اخبار است که در زمان شهادتش گریه همه چیز
ظاهر شد زیرا که از آسمان خون بارید و زمین خون گریست و از درختان خون جاری شد و درخت
خونبار در قریب فرزین مشهور است و ثقات از آن خبر میدهند که هر سال در روز عاشورا خون از لوحه
میشود خصوصا در صورت اشتباه ماه از خونباری اندخت بعین روز عاشورا مینمایند و از چنار بنا
کهنه ایست که میگویند در زمان شهادت آنحضرت بود و در آن روز مثل سایر درختان خون گریست ابن شهر
آشوب روایت میکند از سفیان بن عیینه که گفت جدام خبر داد مرا از یکی از اشخاص که در کربلا حاضر بودند
که زعفران از ایشان بگیرم آمده و آن را بو داشتم پس از زعفران مبدل بخون شد و گیاهای زمین را میدیدم
که گویا آتش بودند و بعضی از مشایخ عامه در شرح و چیزی ذکر کرده اند که آنچه که بر آسمان میباشد در حین
طلوع و غروب آفتاب ابتدای ظهور آن در وقتی بود که حسین علیه السلام را شهید کردند و سابق بر آن کسی
آن را ندیده بود و از روز مذکور بر میداشتند مگر آنکه از زیر خون تازه میجوشید و از آسمان قطرات خون
میبارید و هر جا که از آن خون بر میگرفتند هر چند میشستند رنگش بر طرف نمیشد و ابن شهر آشوب
نقل میکند از زعفر از دیه که چون حسین علیه السلام را کشتند خون از آسمان بارید تا آنکه جوهای و خمها و ظرفها پر از
ماء از خون شد بطوریکه مقربین در تضرع و استغاثه میباشند حضرت صادق علیه السلام فرمودند که فاطمه علیها السلام
گاهی دفعه میزدند میخروشید که از خروش او جمیع خروش میافتاد و اگر ملائکه ضبط نمیکردند زاهرا ابتدا هر

مبسوط بندد و آنحضرت در کریه است از او محافظت میکند و در هوا از او می بندند و در هوا نزد یکست
که بجوش آید از یکدیگر بپرند و هر قطره از او ملکی بران موکل است که همینکه از او از فاطمه علیها السلام را
میشوند از او حفظ میکند و جوش از او فرو مینشاند که مبادا اهل زمین را غرق نماید ملتکه بیوسته ترسانند
و برای گریه او گریه بایند و تضرع و استغاثه میکنند بدرگاه الهی و آواز او را بنقدیس بلند میکنند از ترس
عذاب اهل زمین و لَوْ أَنَّ صَوْتاً مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعِقَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ تَقَلْقَلَتِ الْجِبَالُ
وَ زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا اگر یک آواز از آوازهای ایشان باهل زمین برسد هر آینه اهل زمین
همه مدهوش شوند و کوهها کنده شود در زمین بلرزد ابو بصیر میگوید عرض کردم جُعِلْتُ فِدَاكَ
إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ این امر امر عظیمی است فرمود عَجَبٌ أَعْظَمُ مِمَّا تَسْمَعُهُ آیا عظیم تر از آنست که
گفتم پس فرمود ای ابو بصیر مَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِيمَنْ يَسْعَدُ فَاطِمَةَ آیا میخواهی تو از یاری کنندگان فاطمه
علیها السلام باشی در گریه کردن بر فرزندش همینکه این را فرمود گریه بر من زیاد شد که نتوانستم جوابش را بگویم
پس حضرت برخاست و رفت در مصلای خود و من بیرون آمدم ایشان همه سهل است اهل بهشت آنکه
خدا بهشت را دار السرور خلق فرموده و غم و الم در آن بهیچ وجه نیست و حزن و اندوه از برای اهل بهشت
نمیباشد در این مصیبت گریه کنند چنانچه در زیارتیکه از ناحیه مقدسه بیرون آمده از جناب صاحب علیه السلام
میفرماید وَ أَقَمْتُ لَكَ الْمَأْتَمَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ لَطَمَ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعِينُ مأتم برای تو در اعلی علیین برپا
کردند و حوریان در مصیبت تو طپانچه بر روی زدند و از زیارت مخصوصه آنحضرت که در اول رجب
و نصف شعبان وارد شده که باید خواند هست أَشْهَدُ لَقَدِ افْتَرَقَتْ لِرَزِيَّتِكَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْعَرْشِ مَعَ أَهْلِ
الْخَلَائِقِ وَ سُكَّانُ الْجِنَانِ وَ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ گواهی میدهم که بتحقیق که بلرزه در آمد بمصیبت شما عرش و جمیع
خلائق و همه ساکنین و همه بهشتیها و همه ساکنین صحرا و دریا و ذکر اهل عرش و اهل خلائق نیز و آنکه
تاثیر مصیبت در مجردات و باطنه بعید میکند و گویا از جمله [illegible] نهاشی میشد لکن کلام لاشیا
و در حدیث است که راوی سؤال کرد که مَا الْمَلَائِكَةُ أَهْلُ الْجِنَانِ جَمِيعُ مَا خَلَقَ اللَّهُ إِلَّا شَيْئٌ
شَيْءٌ وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ باری اهل بهشت غیر آنچه خدا خلق فرموده همه بهشت جای اندوه نیست کن چون
در حدیث است که بهشت حور العین از نور مقدس حسین علیه السلام خلق شده اند پس حسن و بهاء و نور
و صفا و سرور در خلقت ایشان از حسین علیه السلام است پس هر که حسین علیه السلام محزون شود ایشان نیز محزون
میشوند و اگر حسین علیه السلام پژمرده گردد ایشان نیز پژمرده میگردند پس چگونه میشود که حسین علیه السلام
از سوز تشنگی [illegible] از سینه اش برآید و ایشان خوشحال باشند حسین علیه السلام برهنه بوده

بر زمین اندازند و ایشان بر سر شادی متمکن باشند نه واقعه عزایش را برپا میکنند و دار الفرح را
دار الحزن میدانند و طبل بر دو میزنند از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند در
شب معراج مرا داخل بهشت کردند میگشتم و تماشای قصور جنان میکردم جبرئیل ع از درختی
چیزی بمن داد من از او بدو حصه کردم حوری در آنها نمودار شد که مژهای چشمش مانند پشه
کرکس سیاه بود من از او پرسیدم که لِمَنْ اَنْتِ خدا را از برای کی خلق فرموده دیدم انحور بر بکر بر
آمد و گریست و گفت لِابْنِكَ الْمَظْلُومِ الْحُسَيْنِ خدا مرا بجهت فرزند مظلوم تو حسین علیه السلام خلق
فرموده محشم در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه روز انوی غم است
جن و ملک بر آدمیان نوحه میکنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است گویا طلوع میکند از مغرب آفتاب
کاشوب در تمامی ذرات عالمست اری کم بلیه نیست کم مصیبتی نمیباشد هٰذَا مُصَابٌ اَذَى
جِبْرَئِيلَ خَادِمُهُ مَاعَامُ فِي الْمَهْدِ اِذْ مَطَّتْ تَمَائِمُهُ این مصیبت کسی است که جبرئیل خدمتکارش
میکرد و بخادمی او فخر مینمود این مصیبت کسیست که جبرئیل ع گهواره اش را می جنبانید و میخواند
از برایش تا او را خواب برد بجهت او عمه دعای چشم زخم میاورد سِبْطُ النَّبِيِّ اَبُو الْاَطْهَارِ وَالِدُهُ الْكَرَّارُ
مَوْلًا اَقَامَ الدِّينَ صَارِمُهُ صِنْوُ الزَّكِيِّ جَنَى قَلْبُ الْبَتُولِ لَهُ اَقْوِمَةٌ لَيْسَ فِيهَا مَنْ يُقَايِسُهُ این
مصیبت سبط احمد مختار و نور دیده حیدر کرار است و برادر مجتبی و میوه دل خیر النساء است و او را نصیبی
است از حسب و نسب بجائیکه احدی از اهل عالم را نمیباشد مُطَهَّرٌ لَيْسَ يَغْشَى الرَّيْبُ مَلْحَمَهُ وَكَيْفَ
يَغْشَى مِنَ الرَّحْمٰنِ صَارِمُهُ معصوم و مطهری که دامن عصمتش پاک است از هر نقصی و ریبی چگونه چنین نباشد
و حال آنکه او را پاک گردانید بِهِ طَهَّرَ نَوْلَ اللّٰهِ عِصْمَتَهُ اَرْدَاهُ رِجْسٌ عَظِيمَاتٌ جَرَائِمُهُ چه قدر عظیم است
که کسی را خدا او را از رجس پاک گردانیده باشد هلاک کند و بکشد او را ناپاک ترین خلق لَهُ مَجْدٌ سَمَا
الْاَفْلَاكَ وَفَضْلٌ مَاذَا الْعُلَى عِنْدَ مَا مَادَتْ دَعَائِمُهُ چه عظیم است این شرف و بزرگی که رفعتش از افلاک
گذشته و از این جهت است که بنیان علو و رفعت بزرگی متزلزل شد و میل بخرابی و انهدام نمود چون ستون
و عماد آن متزلزل و منهدم میشد حَتَّى اَلَمَّ بِاَرْضٍ وَرْدُهَا شَرَعٌ فَفِيهَا وَهُوَ ظَامِي الْقَلْبِ هَائِمُهُ میهمان
نور سید که نازل شد و فرود آمد در زمینی که جهت کثرت آب در آن زمین کسی مانع نمیشد کسی را در وارد شدن
بر آب همه کس در آب مشتاق بودند و با وجود این با لب تشنه از دنیا رفت و شربتی از آب باو ندادند و
چند ناله و اعطشا شنید تا دل خویش که خود را بر سر شربت شناسد او را تشنه گردانیدند طَوَى عَلَى مَاجِدٍ
اَرْبَتْ اَنَامِلُهُ عَلَى السَّحَابِ غَدَا سُقْيَاهُ خَاتِمُهُ اصحاب و اندوه بر آن بزرگوار که جود و بخشش دستش بود

از ابو بهار بود بلکه هر آنکس از او کاذب بود از سخاوتمندی بود از عطا و احراز سوز تشنگی و عطش و بی
آنکس خود را میکشد طَفِقَ عَلَى الْأَلِ صَرْعَى فِي الطُّفُوفِ فَمَا غَيْرُ الْعَلِيلِ بِذَاكَ الْيَوْمِ سَالِمُ ای داد از
از روز یکه همه اهلبیت پیغمبر و او را از ایشان از بر زمین انداخته و بغیر از فرزند علیل آنحضرت که سالم
نبود اُقِيمَ يَوْمٌ بِهِ جَمْعُ مَلَائِحِهِمْ ثُمَّ انْجَلَى رَبُّهُ قَتْلَى غَنَائِمُ غبار الود شد همه عالم و کوه و صحرا
در آن روز که بپا شده مصائب اهلبیت و بعد از برطرف شدن غبار معلوم شد چگونه اشخاص
بر زمین افتاده بودند حُزْنٌ طَوِيلٌ أَبَى أَنْ يَنْجَلِي أَبَدًا حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ اللَّهِ قَائِمُهُ غبار این مصیبت
از خواطر شیعیان هرگز بجلی نخواهد کرد بدانکه قیام نماید قائم ایشان و تلافی نماید این اندوه را عزیز
من بدانکه روز مصیبت حسین علیه السلام بدترین روزها بود از ابتدای دهرها انتهای آن روز
از آن روز شدید تر و صعب تر نبود و ملائکه از آن روز بر خاصان خدا تلخ تر نبود حضرت امام رضا
علیه السلام میفرماید اِنَّ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبَلَا
روز شهادت حسین علیه السلام پلکهای دیدگان ما را مجروح کرد و اشکهای ما را جاری کرد و
عزیز کرده ما را در زمین کربلا ذلیل کرد و کربلا کرب اندوه ما گذاشت تا قیامت بر طرف
نمیشود پس باید گریه کنند گریه کنندگان زیرا که گریه بر او گناهان بزرگ را محو میکند پس فرمود پدرم
هر گاه ماه محرم داخل میشد کسی او را شاد و خندان نمیدید بحزن و اندوه او زیاد میشد تا روز
دهم آن ماه چون روز دهم آن ماه میشد آن روز روز مصیبت و حزن و گریه او بود و میفرمود آن روز
که جدم حسین علیه السلام را شهید کردند کلینی بسند خود روایت میکند از ابان بن عبد الملک که گفت پرسیدم
از حضرت صادق علیه السلام از روزه روز تاسوعا و عاشورا از محرم الحرام فرمود تاسوعا یَوْمٌ حُوصِرَ
فِيهِ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ بِكَرْبَلَا وَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَيْلُ أَهْلِ الشَّامِ وَأَتَاهُ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ روز تاسوعا روزیست که
در آن روز حسین علیه السلام و اصحاب او را در کربلا محاصره کردند و جمع شدند بر دور او لشکرهای اهل
شام و بدور او بار رنجند روزیست که در آن روز پسر مرجانه و پسر سعد شادی میکردند که او شد
لشکرهای ایشان و بسیار اصحاب ایشان و ضعیف کرده بودند در آن روز حسین علیه السلام و اصحاب او را
و یقین کردند که دیگر یاوری برای حسین علیه السلام نخواهد بود و اهل عراق او را یاری نخواهند کرد
پس حضرت فرمود یَا أَبَا الْمُضْعَفِ الْغَرِيبِ پدرم حسین ضعیف غریب شد پس فرمود وَأَمَّا يَوْمُ عَاشُورَاءَ
فَيَوْمٌ أُصِيبَ فِيهِ الْحُسَيْنُ صَرِيعًا بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَأَصْحَابُهُ حَوْلَهُ صَرْعَى عُرَاةً اما عاشورا روزیست که در آن روز
حسین علیه السلام را کشته بودند و بدنش را در میان اصحابش بر زمین انداخته بودند و اصحاب او را در دور

دور بدن شریفش یا بدن نهای برهنه بر زمین افتاده بود یا چنین روز روز روزه است
کلا بخدا قسم از روز روزه نیست مگر روز حزن و اندوه و مصیبتی که داخل شد بر اهل آسمان
و زمین و جمیع مؤمنین و روز شادی است بر هر جا نزوال زیاد و اهل شام است غضب خدا بر ایشان
باد و این روز روزی است که کریت در این روز جمیع بقعهای زمین غیر از بقعه شام پس کسیکه
روزه بگیرد این روز را یا تبرک جوید بان خدا او را با آل زیاد محشور گرداند در حالیکه دل او را
مسخ نموده باشد بر او غضب نموده باشد و کسیکه ذخیره نماید چیزی را در منزل خود در این روز
یا انفاق نماید بر او اکثر از او و اهلبیت او و اولاد او قطع نماید و با او شرکت نماید شیطان در جمیع
الهم مذکور شد و از جعد اقتسان روایت است که گفت داخل شدم بر سیدم و مولایم حضرت
صادق علیه السلام در روز عاشورا پس او را دیدم که رنگ مبارکش از رخ بود و حزن و اندوه
بر او ظاهر بود و اشک از دیدهایش مثل مروارید غلطان بر روی مبارکش جاری بود گفتم چه چیز گریه میکنی
یا ابن رسول الله خدا دیدهایت را نگریاند فرمود اَفِي غَفْلَةٍ اَنْتَ اَمَا عَلِمْتَ اَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صُلِبَ
فِي مِثْلِ هٰذَا الْيَوْمِ آیا غافلی تو آیا نمیدانی که حسین بن علی علیهما السلام را کشتند آنکه نیت روزه کن تا
کن بی آنکه شماتت کنی و روزه از روز را کامل مگردان و با افطار نوبیک ساعت بعد از نماز
عصر باشد بشرحی از آب فَاِنَّهُ فِي مِثْلِ ذٰلِكَ الْوَقْتِ مِنْ ذٰلِكَ الْيَوْمِ تَجَلَّتِ الْهَيْجَاءُ عَنْ آلِ رَسُولِ اللّٰهِ
وَانْكَشَفَتِ الْمَلْحَمَةُ عَنْهُمْ وَفِي الْاَرْضِ مِنْهُمْ ثَلٰثُونَ صَرِيعًا فِي مَوَالِيهِمْ يَعِزُّ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ مَصْرَعُهُمْ
بدرستیکه بعد از عصر بود جنگ از آل پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن روز و معرکه عظمی فرو نشست
و حال آنکه سی نفر از اهل بیت پیغمبر و موالیان ایشان بر زمین افتاده بودند که پیغمبر دشوار بود کشته
شدن ایشان و اگر جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله در دنیا بود هر آینه تعزیه ایشان را میگرفت و مرهم
او را تعزیه میگفتند پس حضرت صادق علیه السلام افتاد گریه کرد پس مبارکش از آب دیده اش ای
والله اگر پیغمبر در دنیا بود هر آینه تعزیه فرزندانش را میفرمود بلکه بجهت فرزندان عزیزش تازیانه و
لباس ماتم میپوشید و آلدا حسینا بر میکشید فَوَاعَجَبَاهُ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا اَعْظَمَهَا وَبَلِيَّةٍ مَا اَفْجَعَهَا
وَاَوْجَعَهَا وَاَفْدَحَهَا مِثْلُ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ وَعِتْرَتِهِ وَسَبْيِ نِسَائِهِ وَصِبْيَتِهِ وَدَوَرَانِ رُؤُوسِهِمْ فِي الْبُلْدَانِ
مِنْ فَوْقِ عَوَامِلِ السِّنَانِ فَبَاتَ لِرَسُولِ اللّٰهِ عَنَّا نَنْظُرُ اِلَى بَنَاتِهِ وَبَنِيهِ وَهُمْ مَا بَيْنَ مَقْتُولٍ يَجْرِي
عَلَيْهِ الصَّدِيدُ وَاَسِيرٍ مُكَبَّلٍ بِالْحَدِيدِ يُؤْتَى بِهِ مِنْ مَحَلٍّ اِلَى مَحَلٍّ وَجِلْدُهُ يَابِسٌ مِنَ الرَّوْعِ يَنْتَظِرُ قُرْبَهُ مِنْ اَبِيهِ
وَبَيْنَ مَنْ يَسْتَجِيرُ فَلَا يُجَارُ وَيَسْتَغِيثُ فَلَا يُغَاثُ وَمَنْ يَسْتَنْصِرُ فَلَا يُنْصَرُ وَيَسْتَرْحِمُ فَلَا يُرْحَمُ

بذلوا جداه وواعلیاه وواحسیناه قد حلا فی ارض کربلا وکم من استغاثة وامغیثاه وواجیراه
وواهاشمیاه قد دفنت فی ارض نینوا فوا اسفاه ابن حسین وابن ابناء الحسین وابن اخوان
الحسین عزیز علی یا ابا عبد الله ان تکون عطشانا فلا تروی ونظرک بامحرم علی بناتک العطشی
وسکب دمعتک علی ذوارب اقتلی فرمقتک بعینک الی ذوارب یلاحمی لم یکن اصولک راحما
ولضرعک ساما افلم یتولک حبیبا ولدعوتک مجیبا فیا مؤمنا فی زمره منتجعا ولا مؤمنا الا
لذی قد تشفعا اتفرح فی یوم یهدی الی امامک فاعفر عفر خدیک لا کعا ای مؤمنی که کامی میکنی
که از شیعیان و دوستان میباشی ای بادر روزی که دشمنان امام را ذبح کردند شاد میباشی ای بعقل خود
ذلیل شوی از این خیال و یا لیتنی عاشور جنبک مضجعا وترب القتلا اضحی لمولاک مضجعا ای بادر
روز عاشورا بر فراش تکیه میکنی و بر فرشهای نیکو مینشینی و حال آنکه مولای تو خاکها هش خاک بیابان
بود ایضحک منک الثغر من بعد ان حلی به ثغر مولاک الحسین مفرعا ای لب دندان کشوده میشود
بعد از آنکه چوب بر لب دندان مولای تو حسین علیه السلام زده اند ایهب فیه رحل آل محمد وبیتک
فیه لا یزال موسعا ای بادر روزیکه منازل آل پیغمبر را غارت کردند و چیزها ایشان را تاراج کردند
تو خانه خود را وسعت میدهی و خود و عیال خود را در رفاهیت میداری فیا لیت سمعی صم عن ذکر
قتله ویا لیت لم یخلق لی الله مسمعا کاش کر شده بودم بلکه کاش خدا گوش بمن نداده بود که نشنوم که
مولای مرا شهید کردند سابکی دما بعد الدموع لفقده وان لم یکن بر لی الحزن مدمعا اگر
حزن و اندوه تو ابدیدهٔ مرا خشک نماید هر آینه بخون در مصیبت و اندوه تو خواهم بود بدانکه در این
روز عجب مصیبتی بر اهل اسلام واقع شد عجب بلیه بر مسلمین روی داد و عجب بلیه بر عالم واقع شد و عجب
فسادی در بنی آدم واقع شد بخدا قسم داغی بر دل اهل ایمان گذاشتند که هرگز برطرف نمیشود و جراحتی
بر سینهٔ شیعیان وارد نمودند که هیچ مرهمی او را ملتئم نمیکرداند بخبر بنا عمال در این روز بلکه در سایر ایام
کرب بن ابی حمزه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود کسیکه ترک کند سعی در حوائج
خود را در روز عاشورا و روز مصیبت کریه و حزن او باشد خدا روز قیامت را روز فرح و شادی
او کرداند و کسیکه روز عاشورا را روز برکت نامد در نزد خود ذخیره نماید چیزی را خدا او را مبارک
نکرداند و در قیامت او را با یزید و با عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد محشور کرداند پس تعجب میکنم از آن
دلی که بر آن محزون نگردد و از آن چشمی که بر آن نگرید حسین بن خالد جمر روایت کرده است که ما در نزد
حضرت صادق علیه السلام بودیم پس یاد کردیم حسین علیه السلام را پس حضرت صادق علیه السلام گریست و ما هم گریستیم

کردیم پس آنحضرت سر برداشت و فرمود که حسین بن علی علیهما السلام فرموده است أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي
مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى نیم کشته گریه زاری مرا یاد نمیکند مؤمنی مگر اینکه میگریند پس شبها مصایب او
و ساکن بودن و اشک از دیدهای زنجیر با ایمان جمع نمیشود مرا بنت این گریه را ادا کرده باشد پس
همیشه مغفرت درگاه خدا گریه کنند و همیشه در این عالم عزا برپا بود چنانچه بخبر این حق او بر ثواب میکند
از حضرت صادق علیه السلام که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بحسین علیه السلام فرمودند یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
أَسُوءُكَ أَنَّكَ خُلِقْتَ مَعَ أَنَّ از قدیم باعث اندوه بوده و مدتها است که مردم بر تو اندوه ناک اند آنحضرت عرض
کرد جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَالِي حال من چگونه خواهد بود که باعث اندوه خلق بوده ام فرمود سید الانبیاء
مردم میدانند بفرزند شنو او بینا باش پیش از آنکه مصیبت بتو برسد خوا الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُقْتَلَنَّ
بِنُو أُمَيَّةَ دَمَكَ ثُمَّ لَا يُرْفَعُ عَنْهُمْ بِذَلِكَ بخدا و بنده که جانم بقبضه قدرت او است که بنو امیه خون ترا
خواهند ریخت و لیکن ترا از دین حق بر نمیتوانند گردانید و خدا از یاد تو نمیتوانند برد حسین علیه السلام
فرمود قسم بخدا که دین من این است اقرار میکنم بانچه خدا فرستاده و تصدیق میکنم و سؤال او را تکذیب نمیکنم
پدر خود را پس عزیز من این امر از دست و گمان مکن که این تقریر و اهمیت تو داشته همیشه اینجا مانم جدید
بود و همیشه در این مصیبت و شاخدا گریستن داری شدت عزاداری در ایام عاشورا از خصایص این
امت شده چنانچه در حدیث هست که حضرت موسی عرض کرد خدایا بچه چیز امت محمد صلی الله علیه و آله را
بر سایر امتها تفضیل داده نداری بچند خصلت گفت چیست آن خصال تا بنی اسرائیل آنرا بگویم
بجا آورند ندارند سبب که اعمال از صلوة و زکوة و صوم و حج و جهاد و جمعه و جماعت و قرآن و علم
و عاشورا گفت خدایا عاشورا چیست ندارند که آن گریستن و گریانیدن بر سبط پیغمبر آخر
الزمان صلی الله علیه و آله و مرثیه کردن و عزا داشتن بجهت مصیبت او است یا موسی بنده آن بنده کانم
نیست در آن زمان که بگریند یا بگریانند و تعزیه فرزند مصطفی را بدارند مگر اینکه بهشت از برای او
و کسی نیست که صرف کند مال خود را در محبت فرزند دختر پیغمبرش بطعام دادن یا غیر آن بقدر درهم
باشد یا بقدر دینار مگر اینکه مبارک کردانم از برای او در دار دنیا و برکت دهم هر درهم را بهفتاد
برابر و گناهانش مرد بدر شود و داخل بهشت گردد و عزتی و جلالی ما مِنْ امْرَأَةٍ أَوْ رَجُلٍ سَالَ دَمْعُ
عَيْنِهِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَلَوْ قَطْرَةً وَاحِدَةً إِلَّا كَتَبْتُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ بعزت و جلالم سوگند که
نیست زنی یا مردی که قطره اشک از چشم بریزد در روز عاشورا یا غیر آن مگر آنکه ثواب صد شهید
از برای او بنویسم فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ لَيْتَ الْعُيُونَ الْبَاخِلَاتِ بِدَمِعِهَا يَوْمًا

عَلَيْكَ لَهَا الْعَيْنُ مَوْجُودٌ چشم بکه مضایقه میکند در کریستن بر تو کور باد نمیدانم در چه زمان ایشان
خواهی ریخت و در کدام بلیه خواهی کوشید تمنی بنی که بلیه او چگونه بر بنی فلان ابو خالد مذلت نالید شما
بنده انداخت بخدا قسم شیعیان ذلیل شدند اگر عبد الذلت مولا ذلت عبد است و عزت مولا عزت
عبد است بشر حذاء میگوید پرسیدم از ابو الحسن موسی جعفر علیه السلام که مردم چه وقت ذلیل
شدند مردم در وقتیکه ذلیل شدند
که حسین بن علی علیهما السلام کشته شد و در وقتیکه زیاد بن ابیه والی عراق شد و حجر بن عدی را کشت و در
حدیث هست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که چون حسین علیه السلام کشته شد اهل مدینه شنیدند
ندائیکه منادی میگفت اَلْيَوْمَ نَزَلَ الْبَلَاءُ عَلَى هٰذِهِ الْأُمَّةِ امروز بلا بر این امت نازل شد پس هر کوشائی
نخواهند یافت تا قائم شما قیام نماید و سیئهای شما را شفا دهد و دشمن شما را هلاک کند و طلب نماید
ابن خونرا عبد الله بن عبد اللطیف تغلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که چون شمشیر بر بدن
حسین علیه السلام زدند و بدن او را از شمشیر مجروح کردند و خواستند سر مقدسش را از بدن مطهرش
جدا کنند منادی از جانب رب العزة از بطنان عرش ندا کرد اَلَا اَيَّتُهَا الْأُمَّةُ الْمُتَجَرِّئَةُ الظَّالِمَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا
لَا وَفَّقَكُمُ اللّٰهُ لِأَضْحًى وَلَا لِفِطْرٍ ای امت جرأت ظالم که بعد از پیغمبر خود طغیان کردید خدا شما را توفیق
از برای فطر و نه برای اضحی یَا اَهْلَ عَاشُورَاءَ بِالْهَفِي عَلَى الدِّينِ خُذُوا اَخْذَادَكُمْ یا اهل پس ای اهل عاشورا
وا بمصیبت دکان فرزند شافع یوم نشور زینتهای خود را بجهت تاسف بر دین خود بگیرید لباس
مصیبت بپوشید و جامه اندوه در بر کنید اَلْيَوْمَ شَقَّ جَيْبُ الدِّينِ وَانْتُهِكَتْ بَنَاتُ اَحْمَدَ نَصَبَ
الرُّوْمُ وَالصِّيْنُ امروز گریبان دین پیغمبر دریده شد امروز پرده دین حرمت پیغمبر که اهل آسمان و زمین
حرمتش را می داشتند دریده شد و دختران او را اهل ایران و روم و فرنگ اسیر کردند اَلْيَوْمَ شَقَّوْا
عَلَى الزَّهْرَاءِ كُلَّهَا وَسَاوَرُوهَا بِتَنْكِيبٍ وَتَحْزِينٍ امروز تاج و کله فاطمه زهرا را دریدند و او را
خوار و ذلیل کردند و او را در وادی اندوه انداختند اَلْيَوْمَ زُعْزِعَ قُدْسٌ مِنْ جَوَانِبِهِ وَمَاجَ
بِالْخَيْلِ سَادَاتُ الْمَيَادِينِ امروز ارکان قدس متزعزع گردید امروز نامداران و شجاعان معرکه
دلاوری را از اسبها انداختند اَلْيَوْمَ قَامَ بَاكِيًا لِلطَّفِ نَادِبُهُمْ يَقُولُ مَنْ لِيَتِيمٍ وَمَنْ لِمِسْكِينٍ
امروز روز شیعه نوحه کننده اسیران کربلا و مرثیه خوان ایشان زینب خاتون بر بلند کرده بر کربلا
ایستاده بود و ندا میکرد که کیست بفریاد یتیمان بیکس برسد کیست که این زنان مسکین و دختران
نورس را پرستاری نماید اَلْيَوْمَ خُضِّبَ حَبِيبُ الْمُصْطَفٰى بِدَمٍ اَمْسٰى عَبِيرُ الْحُورِ وَالْعِينِ امروز

امروز روزیست که پیغمبر خدا با مال اعلا بر سر نعش حسینش بعد از جامه را بخون فرزند خود خونین کرد
و خونیکه از خوشبوئی عبیر و ورد العین میباشد اَلْیَوْمَ خَرَّ نُجُومُ الْفَخْرِ مِنْ مَطَرٍ عَلَی مَنَازِلِ تَذْلِیلٍ
وَتَهْوِینٍ امروز روزیست که ستارهای درخشان افلاک عزت و جلال و فخر و کمال بر روی زمین فنا
و ابتلا از اعداء آن فخر و عزت خود را تذلیل کردند اَلْیَوْمَ هُتِکَتْ أَسْتَارُ الْهُدَی مَرَّةً وَبُرْقِعَتْ
غُرَّةُ الْإِسْلَامِ بِالْهُونِ امروز روزیست که آثار هدایت بر طرف کردید و آثار هدایت ضایع
شد امروز روزیست که برقع و پرده خواری و ذلت بر روی اسلام افتاد اَطْفَالُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ
قَدْ فُطِمُوا مِنَ الثَّدْیِ وَأُنْیِبُوا لِلتَّعَابِینِ طفلهای فاطمه علیها السلام را از شیر گرفتند و بر بازیهای و هم
الود بر و تیز آب خوردند سبحان الله عجب داغی بر دل پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشتند و عجب جراحتی
بر سینه فاطمه علیها السلام زدند اری بکانت اینکم بلیه روی داد و اندک مصیبتی است عروة
ابن زبیر روایت میکند که روزیکه ابوذر علیه الرحمه را از مدینه اخراج میکردند با مر خلیفه ثالث
مردم بجهت دلداری باو میگفتند ای ابوذر دل خوش باش که آنچه بتو میکنند چون در راه خدا است سهل است
ابوذر گفت چه قدر سخیف و ناسزا است آنچه بمن میکنند ولکن کیف انتم اذا قتل الحسین بن علی فلا
چگونه خواهید بود شما در حالتیکه حسین بن علی علیهما السلام را شهید کنند بخدا قسم که در اسلام قتلی عظیم تر
از قتل او نخواهند بود و بعد از قتل خلیفه خود خدا شمشیر انتقام خود را بر این امت خواهد کشید که هرگز
او را غلاف نخواهد کرد و از ذریه او کسی را خواهد فرستاد که انتقام این خون بکشد و اگر میدانستید
شما که داخل میشوید در مصیبت او و اهل دریاها و ساکنین کوهها و صحراها و اهل آسمانها البکیتم والله
حتی تزهق انفسکم هر آینه بنفس گریه میکردید که روحهای شما از بدن بیرون میرفت اَللَّیْلَةُ الْحَشْرِ لَا
بَلْ یَوْمُ عَاشُورَاءَ اَلنَّفْخَةُ الصُّورِ لَا بَلْ نَفْخَةُ مَصْدُورٍ آیا قیامت برپا شده و روز حشر رسیده
است که عالم متزلزل شده و آسمان و زمین مضطرب گردیده نه قیامت برپا شده بلکه روز عاشورا است
که لنگر زمین و آسمان را از زمین انداختند و عالم را متزلزل کرده اند آیا نفخ صور دمیده که عالم پر از آشوب شده
یا آه حسرت اسیران کربلا است که عالم را سیاه کرده و دنیا را در انقلاب انداخته یَوْمٌ بِهِ اهْتَزَّ عَرْشُ اللَّهِ
مِنْ حَزَنٍ عَلَی دَمِ رَسُولِ اللَّهِ مَهْدُورٍ روزیست که عرش اعظم از اندوه متزلزل گردید بجهت خونیکه از
پیغمبر خدا هدر رفت یَوْمٌ بِهِ کُسِفَتْ شَمْسُ الضُّحَی أَسَفاً وَأَضْحَی الدِّینُ خَسِیرَ کَاسِفَ النُّورِ امروز روزیست
که آفتاب هدایت منکسف گردید بجهت تاسف بر مظلومی شمس فلک امامت و دین پیغمبر صلی الله علیه و آله
ظلمانی گردند یَوْمٌ بِهِ دَهِشَتْ بَنَاتُ فَاطِمَةَ الْبَیْنِ مَا بَیْنَ مَقْتُولٍ وَمَأْسُورٍ امروز روزیست که اولاد

حکایت ابوذر